




Research Paper


International Relations in the Light of Revelatory Rationality: A Philosophical Reflection on Qur'anic Diplomacy as a Hermeneutical Act*

 10.22034/CDRJ.2026.521803.1046**Mahdi RezazadehJoudi***Ph.D. in Islamic Philosophy and Theology, Department of Philosophy, Mofid University, Qom, Iran (Corresponding Author)*

rezazadeh.j@ut.ac.ir

 0000-0003-3433-1900**Seyed Mostafa Hosseini***Head of the International Center for Qur'an and Propagation, Islamic Culture and Relations Organization*

Se_hosseini@atu.ac.ir

 0009-00007-9551-6542**Seyed Hasan Esmati Baygi***Senior Researcher in the Field of Cultural-International Relations, Islamic Culture and Relations Organization, Tehran, Iran*

esmati1346@yahoo.com

 0009-0000-2964-4449

Received: 06 May 2025 Accepted: 31 January 2026

ABSTRACT

This article, adopting a philosophical approach grounded in the epistemological and ontological foundations of the Holy Qur'an, seeks to conceptualize Qur'anic diplomacy as a civilizational framework for structuring international relations. The central question is how a diplomatic model can be derived-one rooted in revelatory rationality, sacred wisdom, and tawhīdic spirituality-that stands in contrast to the ontological materialism and power-centered paradigms of dominant international discourses.

This qualitative study employs a hermeneutic-interpretive methodology and, through an analysis of Qur'anic texts alongside concrete instances of hermeneutic action across diverse geographical contexts such as Africa, Asia, and Europe, elucidates the foundational pillars of this model. The findings indicate that, at the theoretical level, Qur'anic diplomacy is anchored in principles such as revelatory ontology, interpretive rationality, and an interaction-oriented ethic. In practice, this diplomacy utilizes sacred aesthetics, artistic rituals, and a hermeneutics of persuasion to function as a global mechanism for intercultural understanding.

To overcome operational challenges and enable the practical implementation of this model, macro-level strategies are proposed-from the individual to thematic and institutional levels-such as cultivating the "Qur'anic diplomat," emphasizing shared discourses, and establishing a "Qur'anic Council of the Islamic World." This model opens a horizon for reconstructing the identity of the Muslim ummah and confronting the crisis of meaninglessness engendered by modernity.

Keywords: *Qur'anic Diplomacy, Revelatory Rationality, Sacred Hermeneutics, Tawhidi Ethics, Trans-Civilizational Engagement.*

مقاله پژوهشی

روابط بین‌الملل در پرتو عقلانیت و حیانی: تأملی فلسفی بر دیپلماسی قرآنی به مثابه کنش هرمنوتیکی*



10.22034/CDRJ.2026.521803.1046

مهدی رضازاده جودی

دکترای فلسفه و کلام اسلامی، دپارتمان فلسفه، دانشگاه مفید، قم، ایران (نویسنده مسئول)

rezazadeh.j@ut.ac.ir

0000-0003-3433-1900

سیدمصطفی حسینی

رئیس مرکز بین‌المللی قرآن و تبلیغ، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

m.nazemiardakani@gmail.com

0009-00007-9551-6542

سیدحسن عصمتی بایگی

پژوهشگر ارشد حوزه روابط فرهنگی - بین‌المللی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران، ایران

esmati1346@yahoo.com

0009-0000-2964-4449

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۶

چکیده

این مقاله با اتخاذ رویکردی فلسفی و با تکیه بر مبانی معرفتی و هستی‌شناختی قرآن کریم، تلاش دارد تا مفهوم دیپلماسی قرآنی را به مثابه یک منظومه تمدنی در سامان‌دهی مناسبات بین‌المللی صورت‌بندی کند. پرسش محوری آن است که چگونه می‌توان الگویی دیپلماتیک مبتنی بر عقلانیت و حیانی، حکمت قدسی و معنویت توحیدی استخراج کرد که در تقابل با مادی‌گرایی هستی‌شناسانه و مبانی قدرت‌محور گفتمان‌های مسلط قرار گیرد. پژوهش حاضر کیفی و با اتخاذ رویکرد هرمنوتیکی - تأویلی، از رهگذر تحلیل متون و حیانی و مصادیق عینی کنش هرمنوتیکی در بسترهای جغرافیایی متنوع همچون آفریقا، آسیا و اروپا، به تبیین بنیان‌های این مدل پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهند دیپلماسی قرآنی در سطح نظری بر اصولی چون هستی‌شناسی و حیانی، عقلانیت تأویلی و اخلاق تعامل‌محور استوار است. در ساحت عمل، این دیپلماسی با بهره‌گیری از زیباشناسی قدسی، مناسک هنری و هرمنوتیک اقتناع، به کنشی جهانی برای تفاهم میان‌فرهنگی تبدیل می‌شود. برای غلبه بر چالش‌های اجرایی و عملیاتی‌سازی این الگو، راهبردهایی کلان از سطح فردی تا سطح موضوعی و نهادی مانند پرورش «دیپلمات قرآنی»، تأکید بر گفتمان‌های مشترک و تأسیس «مجلس قرآنی جهان اسلام» پیشنهاد شده است. این مدل افقی را به بازسازی هویت امت اسلامی و مواجهه با بحران معنازدایی مدرنیته می‌گشاید.

واژگان کلیدی: دیپلماسی قرآنی، عقلانیت و حیانی، هرمنوتیک قدسی، اخلاق توحیدی، تعامل فراتمدنی.

مقدمه

قرآن کریم کلامی قدسی و حقیقتی ازلی است که نه تنها مصدر هدایت فردی و عبادی است، بلکه افقی گشوده در ساحت روابط انسانی، اجتماعی و بین‌المللی پدید آورده است که در ترازوی حکمت الهی، واجد عمیق‌ترین ظرفیت‌ها برای تنظیم تعاملات میان ملت‌ها و فرهنگ‌هاست. این متن و حیانی، به واسطهٔ اعجاز لفظی و محتوایی‌اش، از آغاز نزول تا امروز، نه یک کتاب صرف، بلکه گفتمانی زنده و سیال بوده که آینه‌دار نیازهای متعالی بشر در هر عصر و نسلی است.

در عصری که بحران‌های هویتی، معنوی و تمدنی، وجدان بشری را به پرتگاه بی‌معنایی کشانده و بی‌قراری عقل مدرن نیاز به تکیه‌گاه متافیزیکی را فریاد می‌زند، توجه دوباره به قرآن، بازتابی از تلاشی جهانی برای بازاندیشی در بنیادهای نظم هستی و سیاست است. این بازگشت، نه از جنس تعصب تاریخی، بلکه از نوع رجوع فلسفی به منبعی است که «تبیاناً لکل شیء» خوانده شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۵).

پرسش محوری این جستار آن است که آیا می‌توان دیپلماسی قرآنی را همچون منظومه‌ای از اصول، ارزش‌ها و سازوکارهای تمدنی در عرصهٔ روابط بین‌الملل بازخوانی کرد؟ و اگر چنین است، بنیان‌های فلسفی، معرفتی و تاریخی آن کدام‌اند؟ این پرسش در بستری از تحولات چندلایهٔ فکری شکل گرفته است: نخست بازگشت به قرآن به‌عنوان منبعی تمدن‌ساز؛ دوم چالش فلسفی عصر حاضر در یافتن بنیان‌های معنایی برای نظم جهانی؛ و سوم کاوش میان‌رشته‌ای برای ترسیم افقی نو در تعاملات بین‌المللی مبتنی بر عقلانیت و حیانی و سنت گفت‌وگو در جهان.

آنچه از صدر اسلام تا به امروز در سیرهٔ پیامبر اکرم (ﷺ) و اولیای الهی مشاهده می‌شود، مؤید آن است که قرآن افزون بر محتوای عبادی صاحب پیامی جهانی و مخاطب‌مدار است. داستان تأثیرگذاری قرآن بر وجدان خفتهٔ سران قریش در دل شب، آن‌گاه که از تلاوت پیامبر (ﷺ) به وجد می‌آمدند، اما به سبب عصبیت جاهلی، راه انکار در پیش می‌گرفتند (ابن‌هشام، بی تا، ج ۱: ۳۳۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۸۹)، نمود روشنی از قدرت دیالوگ‌ساز

قرآن است؛ همان‌گونه که قریش، تاجران را از شنیدن قرآن باز می‌داشتند، نه از ترس شمشیر، بلکه از هیبت کلمه (یعقوبی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۲۸).

در تجربه اعزام مسلمانان به حبشه، جعفر بن ابی‌طالب با تلاوت آیاتی از قرآن، قلب نجاشی را تحت تأثیر قرار داد، چنان‌که گفت: «این سخن از همان مُشکی است که سخن عیسی از آن تراویده است» (سبحانی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۰۹). این ماجرا نخستین نمود عینی از قدرت تأثیرگذاری دیپلماسی قرآنی بر عرصه بین‌الملل بود.

از این منظر، قرآن کریم نه تنها کتابی در ساحت معنا، بلکه متنی مؤسس در حوزه تمدن‌سازی است؛ متنی که با حکمت خود، نه تنها مخاطب عصر نزول، بلکه مخاطب آینده انسان را هدف قرار داده است. قرآن از رهگذر واژه‌هایی چون «حدیث» - که دلالت بر تازگی و پویایی دارد - همواره زنده و کارآمد است و می‌تواند پاسخ‌گوی بحران معنا، نسبیّت فرهنگی و شکاف تمدنی در جهان معاصر باشد.

امروزه اندیشمندان آزاداندیش جهان در پاسخ به بن‌بست‌های فلسفی و اخلاقی مدرنیته به قرآن نظر دارند. از قرون دوازدهم و سیزدهم هجری، نهضت بازگشت به قرآن در جوامع اسلامی شکل گرفت و اکنون این نهضت وجدان جمعی ملت‌ها را به سمت حقیقت و حیانی آن سوق می‌دهد (خوش‌منش، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

بر همین مبنا، پژوهش حاضر بر آن است تا دیپلماسی قرآنی را نه در حد یک فن یا تکنیک، بلکه همچون صورتی از عقلانیت و حیانی و الگوی تعاملات فرهنگی در منظومه روابط بین‌الملل تبیین کند. این دیپلماسی، از یک سو بر تجارب تاریخی صدر اسلام همچون «مکاتیب الرسول» و خطبه‌های علوی تکیه دارد و از سوی دیگر، نیازمند پیوندی عمیق با مباحث میان‌رشته‌ای چون الهیات سیاسی، فلسفه ارتباطات و نظریه‌های مدرن و پست‌مدرن روابط بین‌الملل است.

سخن از دیپلماسی قرآنی سخن از بازاندیشی در نسبت هستی‌شناختی دین و سیاست است. این دیپلماسی در پی حذف دیگری نیست، بلکه جویای گفت‌وگو با اوست؛ در پی سلطه نیست،

بلکه خواستار اقناع، مدارا و مدیریت تفاوت‌هاست. در این چشم‌انداز توحیدی، مناسبات جهانی عرصه‌ای برای ستیز اراده‌ها به شمار نمی‌آید، بلکه صحنه‌ای برای تجلی کلمه حق و تعامل برپایه عقلانیت و حیانی است.

این پژوهش به روش کیفی و با اتخاذ رویکرد هرمنوتیکی - تأویلی انجام شده است. در این چهارچوب، با تحلیل محتوای متون قرآنی و منابع مرتبط با دیپلماسی فرهنگی، سعی شده است ابعاد عینی و مصادیق تجربی دیپلماسی قرآنی در بسترهای متنوع جغرافیایی و تاریخی شناسایی و تبیین شود.

روش گردآوری داده‌ها شامل مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای با تأکید بر مبانی قرآنی، تحلیل متون تاریخی و گزارش‌های میدانی و همچنین مصاحبه‌های غیرساختاریافته (عمیق) با ده نفر از فعالان و صاحب‌نظران دیپلماسی فرهنگی در کشورهای منتخب (به شرح جدول شماره ۱) بوده است. مصاحبه‌ها به‌منظور کسب فهم زمینه‌ای و عینی از «معانی و الگوهای رفتاری» مرتبط با دیپلماسی قرآنی در بستر تجربی و تاریخی و همچنین غنی‌سازی و تعمیق فرایند تأویل متون اولیه انجام شد.

داده‌ها از طریق رویکرد هرمنوتیکی - تأویلی مورد تحلیل قرار گرفتند. در این چهارچوب، نتایج حاصل از تحلیل محتوای متون قرآنی و اسناد مرتبط، با مضامین استخراج‌شده از مصاحبه‌های عمیق (نقل قول‌های کلیدی و الگوهای مفهومی)، در یک فرایند دایره هرمنوتیکی قرار گرفتند. این فرایند تطبیقی به تبیین دقیق‌تر ابعاد عینی و مصادیق تجربی دیپلماسی قرآنی در بسترهای متنوع جغرافیایی و تاریخی کمک کرد. برای اعتبارسنجی، از تکنیک بازخوانی و مقایسه منابع مختلف، تأیید مشارکت‌کنندگان کلیدی در مورد مضامین استخراج‌شده از مصاحبه‌ها و رویکردهای نظری هرمنوتیکی بهره گرفته شده است.

جدول شماره ۱. مشخصات مصاحبه‌شوندگان^۱

کد مصاحبه‌شونده	سابقه فعالیت (سال)	نقش در دیپلماسی فرهنگی	بستر جغرافیایی تجربه
۱- الف	۲۰	رایزن فرهنگی سابق	شمال و غرب آفریقا
۲- الف	۱۵	مدیر آموزش و تربیت مبلغ بین‌المللی	آفریقای جنوبی
۳- الف	۱۰	فعال حوزه رسانه‌های فرهنگی	امریکای لاتین
۴- الف	۱۸	مدیر سابق مرکز فرهنگی	اروپا (لندن)
۵- الف	۱۲	مدرس دانشگاه و مبلغ	شرق آفریقا
۶- الف	۱۵	پژوهشگر ارشد مطالعات اسلامی	خاورمیانه و شمال آفریقا
۷- الف	۲۲	مدیر ارتباطات هنری و نمایشگاه‌های فرهنگی	اروپا (اسکاندیناوی)
۸- الف	۱۸	کارشناس فناوری‌های نوین ارتباطی	شرق آسیا (چین ژاپن)
۹- الف	۲۴	مدیریت فرهنگی غیردولتی	امریکای شمالی
۱۰- الف	۲۰	کارشناس ارشد هنر و معماری اسلامی	اروپای شرقی (بالکان)

این پژوهش در صدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های بنیادینی است که محور اصلی آن‌ها عبارتند از: چیستی و خاستگاه دیپلماسی قرآنی، مبانی نظری و الهیاتی که بر این نوع دیپلماسی استوار است، روش‌ها و سازوکارهای عملی دیپلماسی قرآنی در عرصه روابط بین‌الملل و همچنین مصادیق تاریخی و معاصر قابل احصا برای آن. بررسی این پرسش‌ها، امکان فهمی عمیق‌تر و جامع‌تر از دیپلماسی قرآنی و نقش آن را در تعاملات بین‌المللی فراهم می‌سازد.

بی‌گمان آنچه تاکنون در حوزه سیاست خارجی اسلامی نگاشته شده بیشتر ناظر به اصول عام یا تحلیل‌های فقهی - سیاسی بوده است. آنچه غایب مانده، صورت‌بندی فلسفی و نظام‌مند از «دیپلماسی قرآنی» است؛ دیپلماسی‌ای که با نوای قدسی آیات و معارف بی‌کران خود، می‌تواند نه تنها به گفت‌وگوی ملت‌ها معنا ببخشد، بلکه آغازگر فصلی نو در روابط جهانی باشد و آنگاه آوای ملکوتی قرآن در چهار سوی عالم طنین‌انداز خواهد شد، چنان‌که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ، كَقَطْعِ أَلْبِلِ الْمُظْلَمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ»؛ (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۴۵۹).

۱. برای حفظ محرمانگی، از بیان نام و مشخصات افراد خودداری شده است.

۲. «هرگاه فتنه‌ها مانند پاره‌های شب تاریک شما را دچار شبهه کرد، به قرآن مراجعه کنید».

۱. مبانی نظری پژوهش

پژوهش حاضر در پی تبیین دیپلماسی قرآنی به مثابه منظومه‌ای معرفتی و تمدنی است که ریشه در هستی‌شناسی و حیانی و عقلانیت تأویلی قرآن دارد؛ از این رو مبانی نظری این پژوهش بر سه سطح درهم‌تنیده استوار است: فلسفی و هستی‌شناختی؛ معرفت‌شناختی و هرمنوتیکی؛ نظریه‌های روابط بین‌الملل و دیپلماسی.

۱-۱. سطح فلسفی و هستی‌شناختی

در جهان‌بینی قرآنی هستی بر محور توحید و خلافت انسان معنا می‌یابد. انسان جانشین الهی در زمین و حامل امانت الهی است (البقره: ۳۰؛ الاحزاب: ۷۲). این تلقی دیپلماسی را از یک فن سیاسی به ساحتی از تحقق رسالت انسان در جامعه جهانی ارتقا می‌دهد.

از منظر علامه طباطبایی، حیات اجتماعی مطلوب قرآن همان «حیات طیبه» است؛ حیاتی که در سایه ایمان، عمل صالح و بسط فطرت الهی در عرصه اجتماع ظهور می‌یابد و مبنای هرگونه شکوفایی تمدنی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۶۸). در سطح فردی، شهید مطهری نیز انسان را موجودی ذومراتب و مجهز به فطرت الهی می‌داند؛ فطرتی که در قالب سلسله‌ای از «بایدها» و «نبایدهای» درونی تجلی می‌یابد و او را به سوی صدق، امانت، عدالت و دیگر کمالات انسانی رهنمون می‌سازد. از منظر او، این فطرت، نحوه‌ای هدایت‌پیشینی است که استعداد رشد عقلانی انسان را در نسبت با وحی و در متن حیات اجتماعی فعلیت می‌بخشد (مطهری، ۱۳۹۸: ۱۸۷).

در این چهارچوب، دیپلماسی قرآنی تجلی رابطه انسان خلیفه‌الله با دیگری است؛ رابطه‌ای که بر مبنای عدالت، کرامت و خیر مشترک سامان می‌یابد. بر همین مبنای مباحثی که در بخش‌های آتی مقاله درباره «هستی‌شناسی و حیانی»، «عقلانیت خردبنیاد» و «زیباشناسی قدسی» طرح می‌شوند، همگی بر این بنیان فلسفی استوارند و بیانگر تلاش قرآن برای ارائه الگویی از نظم بین‌تمدنی بر پایه حقیقت و معنا هستند.

۲-۱. سطح معرفت‌شناختی و هرمنوتیکی

دیپلماسی قرآنی تنها در پرتو فهم هرمنوتیکی متن و مخاطب قابل تبیین است. قرآن مخاطبان خود را به «تعارف» و شناخت متقابل فرامی‌خواند (الحجرات: ۱۳) و گفت‌وگو را بر اساس «جدال احسن» (نحل: ۱۲۵) توصیه می‌کند. این دو اصل بنیان معرفت‌شناسی دیپلماسی قرآنی‌اند که بر تعامل، فهم و اقتناع فرهنگی استوار است. در فلسفه فهم، گادامر (Gadamer, 1975) و ریکور (Ricoeur, 1981) بر «امتزاج افق‌ها» و «گشودگی نسبت به دیگری» تأکید می‌کنند؛ اصولی که در قرآن نیز به شکل قدسی و وحیانی متجلی‌اند. از این منظر، هرمنوتیک قرآنی نه صرفاً روش تفسیر متن، بلکه شیوه‌ای برای تحقق گفت‌وگو و تفاهم بین‌فرهنگی در جهان است. بخش‌های مربوط به «هرمنوتیک قدسی»، «گفت‌وگو و اقتناع بین‌فرهنگی» و «زیباشناسی وحیانی» در همین سطح معرفت‌شناختی قرار دارند و ابعاد معنایی عقلانیت تأویلی قرآن را در عرصه روابط بین‌تمدنی تبیین می‌کنند.

۳-۱. سطح نظریه‌های روابط بین‌الملل و دیپلماسی

از منظر نظری، پژوهش حاضر برای مقایسه و گفت‌وگو با گفتمان‌های رایج در روابط بین‌الملل، سه نظریه محوری را مبنای تحلیل قرار می‌دهد:

۱. واقع‌گرایی^۱ که دیپلماسی را ابزاری برای حفظ منافع و توازن قوا می‌داند (Morgenthau, 1949)؛

۲. لیبرالیسم^۲ که بر همکاری، منافع متقابل و نهادهای بین‌المللی تأکید می‌ورزد (Keohane & Nye, 1977)؛

۳. سازه‌نگاری^۳ که بر نقش هنجارها و هویت‌ها در شکل‌دهی به نظام بین‌الملل تأکید دارد (Wendt, 1999).

دیپلماسی قرآنی در گفت‌وگویی انتقادی با این نظریه‌ها قرار می‌گیرد. از یک سو با واقع‌گرایی

1. Realism
2. Liberalism
3. Constructivism

در نفی اخلاق‌گرایی ابزاری و قدرت‌محوری فاصله دارد و ازسوی‌دیگر با لیبرالیسم در هدف غایبی گفت‌وگو - یعنی صلح و تفاهم جهانی - قرابت دارد، اما مبنای آن را نه در عقلانیت ابزاری، بلکه در عقلانیت تأویلی اخلاقی جست‌وجو می‌کند. با سازه‌انگاری نیز در توجه به معنا و هنجار مشترک است، با این تفاوت که در قرآن، این هنجارها بر وحی، عدالت و فطرت استوارند، نه بر ساخت اجتماعی صرف. این سطح از مبانی نظری، چهارچوب نظری بخش نهم مقاله را شکل می‌دهد که در آن دیپلماسی قرآنی در گفت‌وگوی انتقادی با گفتمان‌های مسلط روابط بین‌الملل بررسی می‌شود.

بدین ترتیب مبانی نظری پژوهش حاضر بر سه بنیان استوار است:

۱. هستی‌شناسی و حیانی و انسان‌شناسی خلیفه‌اللهی که دیپلماسی را تجلی غایت انسان در تاریخ می‌داند؛

۲. عقلانیت و هرمنوتیک تأویلی قرآن که اساس گفت‌وگو، تفاهم و اقناع فرهنگی است؛
۳. نقد نظریه‌های بین‌المللی مدرن در پرتو اخلاق، عدالت و کرامت انسانی. این سه سطح، ساختار نظری کل مقاله را پشتیبانی می‌کنند و موجب می‌شوند دیپلماسی قرآنی به منزله‌الگوی جامع، فلسفی و تمدنی برای بازتعریف تعامل میان ملت‌ها در عصر معاصر تبیین شود.

۲. پیشینه پژوهش

مرور پیشینه‌های علمی در حوزه نسبت قرآن با روابط بین‌الملل نشان می‌دهد این حوزه پژوهشی با توجه به اهمیت منابع دینی در شکل‌دهی به مبانی فکری جوامع اسلامی مورد توجه محققان مختلفی قرار گرفته است. به‌ویژه قرآن کریم، به‌عنوان منبع اصلی آموزه‌های اسلامی، همچون مبنایی برای تبیین اصول و قواعد حاکم بر سیاست خارجی و روابط بین‌الملل در جوامع مسلمان شناخته شده است.

یکی از آثار شاخص در این زمینه، کتاب «قرآن و روابط بین‌الملل؛ تبیین اصول روابط بین‌الملل از دیدگاه قرآن و سیره نبوی» اثر محسن قبادی (۱۳۸۷) است. این کتاب با نگاهی تطبیقی میان

فلسفه سیاسی غرب و تعالیم قرآنی، اصول بنیادینی همچون دعوت به توحید، نفی سبیل (نه به جنگ‌های ظلم‌آمیز و تجاوزکارانه)، تولی (دوستی و همدلی با مؤمنان) و تبری (برائت و فاصله‌گیری از دشمنان دین) و تشکیل امت واحده را ارکان فلسفه سیاست خارجی اسلامی معرفی کرده است. قبادی با بهره‌گیری از تحلیل دقیق متون قرآنی و روایات نبوی، نشان داده است این اصول در صحنه تعاملات جهانی و سیاست خارجی می‌توانند چهارچوبی سازنده و متفاوت از مدل‌های رایج غربی ارائه دهند.

همچنین محمدتقی مصباح یزدی (۱۳۸۵) در کتاب «نظام حقوق بین‌الملل در اسلام» به تبیین مبانی حقوقی و فلسفی سیاست خارجی اسلامی پرداخته و با تأکید بر عدالت و کرامت انسانی، نظام بین‌الملل مبتنی بر آموزه‌های قرآنی را مدلی متفاوت از نظام‌های سکولار غربی معرفی کرده است. وی با تحلیل آیات متعدد، اثبات کرده است دین اسلام اصولی برای تعامل مسالمت‌آمیز، دوستی و همکاری جهانی دارد که می‌تواند به گسترش امنیت و عدالت بین‌المللی کمک کند.

در سپهر مطالعات انگلیسی‌زبان نیز می‌توان به تلاش‌هایی اشاره کرد که به تحلیل دیپلماسی اسلامی و نقش آموزه‌های دینی در نظم بین‌الملل پرداخته‌اند. از جمله پژوهش‌های مهم در زمینه دیپلماسی دینی و سیاست خارجی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی، می‌توان به اثر حشمی^۱ (۲۰۰۹) اشاره کرد که با تمرکز بر اخلاق اسلامی، سیاست خارجی را از منظری هنجاری و دین‌دارانه بازخوانی کرده است. حشمی در این پژوهش، تأکید می‌کند اخلاق اسلامی نه تنها چهارچوبی اخلاقی برای روابط بین‌الملل فراهم می‌آورد، بلکه می‌تواند راهنمایی برای سیاست خارجی کشورهای اسلامی در جهت تحقق عدالت، صلح و احترام متقابل باشد. وی بر ضرورت بازنگری در مفاهیم سیاست خارجی با توجه به آموزه‌های دینی تأکید دارد و معتقد است دیپلماسی دینی باید فراتر از ابزار صرف قدرت، به معنای واقعی تعامل انسان‌ها با محوریت اخلاق باشد.

در ادامه، هرد^۲ (۲۰۰۸) با بررسی نسبت دین و سکولاریسم در سیاست بین‌الملل، زمینه‌های

1. Hashmi

2. Hurd

نظری فهم دیپلماسی دینی را توسعه داده است. هرد نشان می‌دهد دیپلماسی دینی به‌عنوان پارادایمی نو ظهور می‌تواند پلی میان حوزه‌های سکولار و مذهبی در سیاست جهانی ایجاد کند و به سیاست‌گذاران امکان دهد از ظرفیت‌های معنوی و اخلاقی برای کاهش تنش‌ها و افزایش همکاری‌های بین‌المللی بهره‌برند. وی همچنین به چالش‌های مواجهه دین و سیاست مدرن اشاره می‌کند و راهکارهایی برای تلفیق آن‌ها ارائه می‌دهد.

مالک^۱ (۲۰۱۳) نیز با رویکردی کاربردی دیپلماسی اسلامی را در فرایندهای صلح‌سازی و حل منازعات تحلیل کرده است. مالک با مطالعه موردی چند کشور مسلمان نشان می‌دهد دیپلماسی اسلامی به دلیل تأکید بر اصولی چون عدالت، مدارا و حفظ کرامت انسانی، می‌تواند نقش مؤثری در میانجیگری و کاهش خشونت‌های منطقه‌ای ایفا کند. وی بر اهمیت بازخوانی آموزه‌های قرآنی و سنت نبوی به‌عنوان منابع غنی شکل‌دهی به راهبردهای دیپلماسی صلح‌آمیز تأکید می‌ورزد.

علاوه بر این، منظور^۲ (۲۰۱۷) به واکاوی رفتارهای دیپلماتیک در سنت اسلامی پرداخته و تصویری نظام‌مند از دیپلماسی اسلامی ترسیم ساخته است. منظور در این اثر، ضمن بررسی تاریخی و متنی متون دینی، چهارچوبی مفهومی ارائه می‌دهد که در آن دیپلماسی اسلامی بر مبنای ارزش‌های توحیدی، عدالت و اخلاق شکل گرفته است و می‌تواند همچون الگویی جایگزین یا مکمل در عرصه روابط بین‌الملل معاصر مطرح شود. وی همچنین به تأثیرگذاری این الگو بر سیاست‌های معاصر کشورهای اسلامی اشاره کرده و پیشنهاد می‌کند سیاست‌گذاران باید بیش‌تر به این ظرفیت‌ها توجه کنند.

در مجموع پژوهش‌های مذکور نشان می‌دهند دیپلماسی دینی و به‌ویژه دیپلماسی اسلامی، فراتر از یک رویکرد ایدئولوژیک، ظرفیت تبدیل شدن به روشی عملی و اخلاقی برای تعاملات بین‌المللی را داراست. این مطالعات بر اهمیت تلفیق آموزه‌های قرآنی و سنت نبوی با نظریه‌های

1. Malik

2. Manzoor

نوین روابط بین‌الملل و سیاست خارجی تأکید می‌کنند و مسیر پژوهش‌های آینده در این حوزه را ترسیم می‌سازند.

با این همه آنچه در مجموعه مطالعات پیش‌گفته - خواه در حوزه زبان فارسی خواه در گستره زبان انگلیسی - به چشم نمی‌خورد، پرداختن به «دیپلماسی قرآنی» به‌عنوان حوزه‌ای مستقل و برخوردار از چهارچوب مفهومی، نظام معنایی و ظرفیت‌های تئوریک و عملی متمایز است. بیشتر آثار موجود، یا در سطح کلیات سیاست خارجی اسلامی و اصول اخلاقی تعاملات بین‌المللی توقف کرده‌اند یا در صدد توصیف عناصر پراکنده‌ای از روابط بین‌الملل از منظر دین بوده‌اند، بی‌آنکه به تدوین مدلی منسجم، مفصل و قابل بهره‌برداری با عنوان «دیپلماسی قرآنی» اهتمام ورزند. مقاله حاضر، با آگاهی از این خلأ نظری و عملی، درصدد است تا با استخراج گزاره‌های کلیدی قرآنی، تحلیل ساختار معناشناختی مفاهیم کلیدی در عرصه تعاملات جهانی و بازخوانی آیات در پرتو نظریه‌های روابط بین‌الملل، گامی در جهت تأسیس حوزه‌ای نو در مطالعات دینی و بین‌المللی با عنوان «دیپلماسی قرآنی» بردارد. این نوآوری نه صرفاً در قالب کاربردی‌سازی گزاره‌های دینی در سطح سیاسی، بلکه در قالب بازتعریف مفاهیم، بازسازی الگوهای رفتاری و تبیین روشی خاص برای ارتباطات بین‌المللی مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی، درک‌شدنی است. بر این اساس، مقاله در پی بنیاد نهادن الگویی قرآنی از دیپلماسی است که با فاصله‌گیری از رویکردهای سکولار، افقی نو برای تعاملات جهانی در چهارچوب صلح، عدالت و گفت‌وگوی معنادار میان ملت‌ها می‌گشاید.

۳. ساخت‌های معناگرایانه دیپلماسی قرآنی

۳-۱. هستی‌شناسی و حیانی در دیپلماسی قرآنی

هستی‌شناسی به‌عنوان یکی از بنیان‌های اساسی فلسفه پرسش از چیستی وجود و ساختار واقعیت را در مرکز خود قرار می‌دهد. در پارادایم قرآنی، این تأمل هستی‌شناختی نه در قالب مفاهیم انتزاعی صرف، بلکه در بطن وحی و خطاب الهی به انسان تحقق می‌یابد. قرآن کریم به‌مثابه متنی

متافیزیکی و راهبردی، حقیقت وجود را در نسبت با خالق یکتا تبیین می‌کند: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ...» (الأعراف: ۵۴). در این بیان قرآنی، هستی نه خودبنیاد و مستقل، بلکه مخلوق و وابسته به اراده‌ای الهی است که خاستگاه و غایت تمام پدیده‌هاست.

در این منظومه انسان از آن‌رو که موجودی خودمختار یا بی‌نیاز از حق باشد، در مرکز هستی قرار نمی‌گیرد، بلکه از آن حیث که واسطه‌ای میان عالم ماده و معناست در هستی قرار می‌گیرد؛ موجودی که بر اساس «فقر ذاتی» خویش به سوی کمال مطلق هدایت می‌شود (نصر و لیمن، ۱۳۸۹، ج ۱: ۵۶ و ۲۷۳). قرآن به انسان به مثابه جزئی از کل و جزئی از تجلیات حقیقت مطلق می‌نگرد، نه تنها بر اساس ویژگی‌های فردی یا روان‌شناختی، بلکه در نسبت وجودی‌اش با کل هستی. از همین رو، انسان‌مداری در قرآن، شکلی از «انسان‌شناسی توحیدی» است، نه انسان‌محوری مدرن.

ارتباط قرآن با مخاطب، صرفاً عقلانی یا احساسی نیست؛ بلکه در ساحت عقل و قلب، هم‌زمان شکل می‌گیرد. این ارتباط دوساحتی در نسبت با حقیقت هستی قرار دارد؛ چراکه عقل، تجلی نور الهی است و دل، محل تجلی حقیقت است. به همین دلیل عقلانیت در قرآن عقلانیت ابزارگرا یا تجربی صرف نیست، بلکه عقلانیتی ناظر به معنا، باطن و غایت است.

مبانی هستی‌شناختی قرآن را می‌توان در چهار اصل بنیادین خلاصه کرد:

- مخلوق بودن هستی؛ یعنی نفی هرگونه اصالت برای عالم بدون توجه به خالق.
- فقر وجودی نظام هستی؛ به این معنا که عالم در تمام اجزای خود، قائم به ذات حق است و در ذات خود استقلال ندارد.

- تداوم هستی پس از مرگ؛ نشان از آن دارد که هستی مادی بخشی از وجود است، نه تمام آن.
- دوگانگی ماده و معنا (وحدت در کثرت)؛ که در قالب رابطه ظاهر و باطن در نظام آیات متجلی می‌شود (عابدی، ۱۳۹۶: ۱۹۷).

در این نگاه، سیاست و دیپلماسی نیز از حوزه هستی‌شناسی بی‌نیاز نیستند. اگر هستی در بنیاد

خود مخلوق و وابسته به معنا باشد، پس نظام‌های سیاسی و دیپلماتیک نیز باید مبتنی بر معنا و حقیقت باشند، نه صرفاً منافع و قدرت. به همین دلیل، رویکرد قرآنی به سیاست، واجد نوعی «هستی‌شناسی اخلاقی» است؛ هستی‌ای که نه به‌عنوان صحنه‌ای برای سلطه، بلکه مجالی برای تحقق حق و عدل دیده می‌شود.

تأویل به‌مثابه بازگشت به باطن در اینجا نقش کلیدی می‌یابد. تأویل قرآنی ابزار نفوذ به عمق حقیقت وجود است؛ نه تحمیل معنا از بیرون، بلکه کشف معنای درونی و ذاتی متن (نصر و لیمن، ۱۳۸۹، ج ۱: ۶۹). در چنین افقی، خوانش سیاسی از آیات، اگر بی‌تأویل و بی‌تعمق باشد، به سطح‌گرایی یا ایدئولوژیزه کردن دین می‌انجامد.

همچنین در فلسفه هنر اسلامی مقوله‌هایی همچون «هنر مقدس» و «هنر الهی» نشان می‌دهد زیبایی نیز تجلی هستی است. خداوند در قرآن نه‌تنها به‌مثابه آفریننده، بلکه به‌مثابه هنرمندی متعالی معرفی می‌شود؛ چرا که نظام هستی، صورتی زیبا و موزون دارد. نظریه «مطابقت کتاب تکوین (طبیعت) و کتاب تدوین (وحی)» نشان‌دهنده انسجام درونی حقیقت است، به نحوی که تفسیر هستی بدون قرآن و فهم قرآن بدون هستی، ناقص می‌ماند.

از همین منظر، بنیان هستی‌شناختی دیپلماسی قرآنی، برخلاف بسیاری از مکاتب مدرن، گرفتار دوگانگی سوژکتیویسم و ابژکتیویسم نمی‌شود و از ایدئولوژیزه شدن دین جلوگیری می‌کند. این نگاه که عبدالکریمی از آن همچون مانعی در برابر «ایدئولوژیک شدن حقیقت» یاد می‌کند، به فهمی عمیق‌تر از دیپلماسی مبتنی بر معنا و حکمت منتهی می‌شود (عبدالکریمی، ۱۴۰۱: ۱۴۶).

۲-۳. عقلانیت تأویلی و دیپلماسی خردبنیاد

خردورزی به‌مثابه جوهره‌ای اصیل در اندیشه دینی و زیست معنوی جایگاهی محوری در قرآن دارد. پرسش بنیادین «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (الأنبیاء: ۱۰)، نه صرفاً یک هشدار اخلاقی یا زبانی تزیینی، بلکه طرحی فلسفی برای بیدارسازی قوای عقلانی انسان و دعوت به تأمل در نظم وجود است. در این افق، عقل نه ابزار صرف تفکر صوری، بلکه راهبر انسان در مسیر کشف حقیقت، معنا و

غایت حیات تلقی می‌شود. نصر با تأکید بر نگاه مثبت قرآن به توانایی‌های عقل، بر این باور است که مفاهیمی نظیر «عقل»، «حکمت»، «تدبر» و «تفکر» در ساختار مفهومی قرآن، شاه‌کلیدهای ورود به حکمت الهی‌اند و از ظرفیت لازم برای بنیادگذاری یک عقلانیت معنوی برخوردارند (نصر و لیمن، ۱۳۸۹: ۵، ۲۶۸ و ۲۷۵). چنین عقلانیتی نه عقل ابزاری است و نه عقل منفصل از وحی، بلکه «عقل تأویلی» است که هم‌افق با شهود نبوی و فطرت الهی انسان حرکت می‌کند. پترسون نیز با تأکید بر اینکه عقل بخش جدانشدنی ادیان است، بر نقش آن در معنا دادن به اعمال و تجربه‌های دینی تأکید می‌کند (پترسون و دیگران، ۱۳۷۶: ۲۲). عقل در این معنا، نه صرفاً سازوکاری ذهنی، بلکه وجودی واجد وجه هستی‌شناختی است که انسان را از صرف بودن به سوی شدن هدایت می‌کند. از این منظر، عقلانیت قرآنی چیزی بیش از منطق محاسبه‌گرانه یا برنامه‌ریزی کارکردی سیاست است؛ بلکه شکلی از «خرد زیسته» و «بینش حکمی» است که هم به شهود عرفانی وفادار است و هم به تحلیل واقع‌گرایانه متعهد. مصاحبه‌شونده الف-۶ (پژوهشگر ارشد مطالعات اسلامی) این تمایز را در سطح عملیاتی تقویت می‌کند: «بزرگ‌ترین خطای ما در دیپلماسی قرآنی این است که تلاش کنیم عقلانیت را صرفاً به منطق مذاکره و تعامل تقلیل دهیم. عقلانیت قرآنی، عقلانیت آرمان‌محور است؛ یعنی عقل را برای رسیدن به اهداف متعالی (مانند عدالت و کرامت) به کار می‌گیرد، نه صرفاً برای مدیریت قدرت و منافع کوتاه‌مدت». در این چهارچوب، مفاهیمی نظیر توسعه نیز بازتعریف می‌شوند. توسعه اگر در پرتو عقلانیت ارزشی معنا شود، ترجمان دنیوی تقواست و توسعه‌یافتگی را می‌توان در نسبت با «تقوای اجتماعی» - به‌مثابه زیست اخلاقی جمعی - بازفهم کرد. دیپلماسی خردبنیاد ساختار این رابطه را تنظیم می‌کند: تعادل میان حقیقت‌طلبی و کارآمدی، میان واقع‌نگری و آرمان‌گرایی. «فلسوفانه اندیشیدن و حکیمانه زیستن» به تعبیر نصر، نه یک شعار اخلاقی، بلکه بنیان فلسفی دیپلماسی قرآنی است (نصر و لیمن، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۶). چنین دیپلماسی‌ای برپایه خردی استوار است که در پی هدایت، نه سلطه؛ در پی فهم، نه طرد دیگری و در پی آشتی، نه ستیز است. مصاحبه‌شونده الف-۵

(مدرس دانشگاه و مبلغ)، کاربرد این عقلانیت را در عرصه آموزش این گونه تبیین می‌کند: «در تربیت مبلغین برای ارتباطات جهانی، محوریت بر عقلانیت تأویلی است. به این معنا که مبلغ باید بتواند متناسب با سطح فهم و فرهنگ مخاطب، معنای اصلی آیات را استخراج و تبیین کند، نه اینکه فقط احکام فقهی را انتقال دهد. این تأویل‌گری خردمندانه، ابزار اصلی ما در گفت‌وگوی میان‌فرهنگی است».

۳-۳. تأملی فلسفی در روش‌های دیپلماسی قرآنی

دیپلماسی قرآنی را می‌توان تجلی یک نظام معرفتی دانست که ریشه در وحی الهی و تجربه تاریخی امت اسلامی دارد. این رویکرد نه صرفاً در پی تنظیم روابط میان دولت‌ها بلکه درصدد تبیین نسبتی معنوی و تمدنی میان ملل است؛ نسبتی که برپایه عقلانیت دینی، اخلاق جهانی و الهیات تعامل شکل می‌گیرد. در این چهارچوب می‌توان از دو روش بنیادین برای بسط دیپلماسی قرآنی نام برد که هریک بر مبنای فلسفه وحی و زبان نمادین قرآن تعریف می‌شوند:

۱-۳-۳. زیباشناسی وحیانی و تبلور هنر قدسی

آیه مبارکه «اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ» (غافر: ۶۴) بر ساختار هنری و تکوینی عالم تأکید دارد؛ جهانی که در آن، نظم، زیبایی و معنا در هم تنیده‌اند. این جهان‌شناسی قرآنی، زیربنای شکل‌گیری نوعی زیباشناسی قدسی است؛ هنری که تجلی اسماء و صفات الهی در عرصه محسوسات است. به این معنا، هنر قرآنی نه صرفاً ابزار زیباشناسی، بلکه واسطه‌ای میان معنا و ماده و زبان غیرکلامی وحی در بستر فرهنگ انسانی است.

مصاحبه‌شونده الف-۱۰ (کارشناس هنر و معماری اسلامی) در تأکید بر این مبنای هستی‌شناختی می‌گوید: «زیبایی در قرآن امری تزئینی نیست، بلکه ریشه در احسن‌الخلق دارد. هنر

۱. «خدا [همان] کسی است که زمین را برای شما قرارگاه ساخت و آسمان را بنایی [گردانید] و شما را صورت‌گری کرد و صورت‌های شما را نیکو نمود و از چیزهای پاکیزه به شما روزی داد».

قدسی ما باید بازتاب‌دهنده این نظام احسن باشد تا بتواند در سطح بین‌المللی با فطرت انسان‌ها ارتباط بگیرد». تجلیات این هنر در قالب تلاوت آوایی قرآن، خوش‌نویسی آیات، تذهیب و دیگر اشکال هنر اسلامی، می‌تواند به‌عنوان رسانه‌ای فراملی و فراتاریخی در دیپلماسی قرآنی به کار رود. این اشکال هنری، با قدرت فراروی از مرزهای زبانی، قابلیت خلق تجربه مشترک معنوی میان ملت‌ها را دارند و زمینه‌ساز مواجهه با امر قدسی در بستر گفت‌وگو هستند. در همین راستا، مصاحبه‌شونده الف-۳ (فعال حوزه رسانه‌های فرهنگی) بیان می‌کند: «وقتی بحث دیپلماسی فرهنگی مطرح می‌شود، صوت و لحن تلاوت قرآن، خودش یک پیام جهانی است که نیازی به مترجم ندارد. این قدرت نفوذ حسی و معنوی، مهم‌ترین ابزار ما برای تعارف میان فرهنگ‌هاست.»

۲-۳-۳. مناسک هنری به‌مثابه ابزار ارتباط تمدنی

گرچه زیباشناسی و حیانی مبنای نظری هنر قدسی را فراهم می‌آورد، اما تجلی عملی آن در دیپلماسی قرآنی از طریق مناسک هنری صورت می‌پذیرد. برگزاری نمایشگاه‌های هنرهای قرآنی و آیین‌های تلاوت و نشست‌های معنوی با محوریت قرآن می‌تواند به‌مثابه «مناسک ارتباطی» در دیپلماسی فرهنگی عمل کند. این مناسک با احیای تجربه جمعی از مواجهه حسی و معنوی با آیات زمینه را برای پیوندی فراتر از سیاست رسمی میان ملت‌ها فراهم می‌آورد. چنین راهبردی، علاوه بر آشکار ساختن عمق معانی قرآنی، نقشی حیاتی در معرفی میراث معنوی و هنری اسلام به جهان معاصر ایفا می‌کند و بسترهایی تازه برای تفاهم، همدلی و هم‌زیستی فراهم می‌سازد. در این زمینه، مصاحبه‌شونده الف-۷ (مدیر ارتباطات هنری و نمایشگاه‌های فرهنگی) بر جنبه بصری تأکید می‌کند و این مناسک را از سطح نمایش صرف فراتر می‌برد: «نمایشگاه‌های خط و تذهیب قرآنی، صرفاً نمایش آثار نیستند؛ بلکه پلتفرم‌هایی هستند که زبان بصری وحدت‌بخش اسلام را به نمایش می‌گذارند و مخاطب غیرمسلمان را بدون نیاز به بحث‌های کلامی پیچیده وارد گفت‌وگوی قدسی می‌کنند. این مناسک به‌جای بیانیه دادن فضای مشترک ایجاد می‌کنند». همچنین، مصاحبه‌شونده الف-۱ (رایزن فرهنگی سابق) با نگاهی عملیاتی، بر تکرار و استمرار این مناسک تأکید دارد:

«اثرگذاری دیپلماتیک یک رویداد هنری قرآنی، نه در یک بار برگزاری، بلکه در تبدیل آن به یک آیین مستمر بین‌المللی است که حافظه فرهنگی مشترک را تقویت می‌کند».

۳-۴. هرمنوتیک قدسی و کشف معانی وجودی در تلاوت قرآن

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ... إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا...» (الأنفال: ۲) به نسبت قلب مؤمن با آیات الهی اشاره دارد؛ نسبتی وجودی، لرزاننده و زاینده. تلاوت در این معنا، صرف خواندن نیست، بلکه مشارکت جان در نداست.

نخستین فرمان در اسلام امر به قرائت است؛ آغازگر تمدنی که بنیادش بر «اقرأ» نهاده شده است. این فرمان نه تنها ناظر به خواندن، بلکه به گشودگی وجودی در برابر وحی اشاره دارد. به تعبیر نصر، اصول روایتی قرآن همچون خواندن، نوشتن و شنیدن، ساختار متن قدسی را شکل می‌دهند (نصر و لیمن، ۱۳۸۹، ج ۲: ۲۰۲).

امام خمینی (رحمته‌الله) در تفسیر آیه ۱۳۹ سوره آل‌عمران بر این نظر است که «ایمان، حظ قلب است» (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۸۹). در واقع تلاوت قرآن وقتی بر قلب اثر گذارد، تلاوت ایمانی خواهد شد. تلاوت ایمانی، خوانش تعاملی متن است، نه صرف تکرار آن. وقتی متن مقدس در شبکه‌ای از مفاهیم معنا یابد، جان انسان در معرض تحولی تاریخی و وجودی قرار می‌گیرد. تلاوت در این معنا، به تعبیر شایگان، تأویلی در روان و اتفافی در درون است (شایگان، ۱۳۷۳: ۶۱ و ۶۴).

۴. اخلاق، معنویت و کرامت انسانی در دیپلماسی قرآنی

۴-۱. دیپلماسی قرآنی بر پایه اخلاق

در منظومه معرفتی قرآن، اخلاق نه امری حاشیه‌ای، بلکه بن‌مایه‌ای هستی‌شناختی و غایت‌شناختی برای حیات انسانی است. آیه شریفه «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (القلم: ۴) بیانگر جایگاه وجودی و نه صرفاً رفتاری اخلاق در نهاد پیامبر است؛ اخلاق در این منظر نه یک فضیلت فردی بلکه صورت‌بندی وجودی انسان کامل است که در متن جامعه و تاریخ تجلی می‌یابد. پیامبر در این مقام، تجسد عینی اخلاق است و نه صرفاً مبلغ آن؛ چرا

که «اخلاق» در قرآن با «حقیقت هستی» نسبتی هم‌افق دارد.

در قرن بیستم، گسترش حوزه اخلاق به سپهر مناسبات میان‌دولتی، موجب تغییر در نگرش‌های کلاسیک نسبت به سیاست شد. عنایت به‌درستی اشاره می‌کند که اخلاق دیگر منحصر در عرصه فردی نیست، بلکه به بخشی از سازوکار تنظیم روابط بین‌المللی بدل شده است (عنایت، ۱۳۳۵: ۱۰۴۹). این گذار از اخلاق فردی به اخلاق سیاسی و سپس به اخلاق بین‌المللی تلاشی است برای بازگرداندن ساحت معنا و مسئولیت به سیاستی که در دوران مدرن گرفتار مکانیسم‌های قدرت و منفعت‌محوری صرف شده است.

اسلام به‌ویژه در بازخوانی قرآنی‌اش یکی از معدود سنت‌های فکری‌ای است که می‌تواند چهارچوبی فلسفی برای «اخلاق بین‌الملل» فراهم آورد. به تعبیر غرایق زندی، اسلام را می‌توان در نسبت با روابط بین‌الملل به‌مثابه دین، ایدئولوژی، هویت و اخلاق بین‌الملل تحلیل کرد (غرایق زندی، ۱۳۹۴: ۱۱۳). این چهارگانه مفهومی امکانی برای گشایش دیدگاه‌های فلسفی در تحلیل جهان معاصر از منظر دیپلماسی قرآنی فراهم می‌آورد.

به‌ویژه فهم اسلام به‌مثابه اخلاق بین‌الملل راه را برای نظریه‌پردازی نوین در باب اخلاق دیپلماتیک می‌گشاید. در این افق، اخلاق نه تنها مجموعه‌ای از اصول ارزشی، بلکه نظامی معنوی برای بازسازی عقلانیت سیاسی است. اخلاق اگر در نسبت با فطرت و عقلانیت ارزشی فهم شود، می‌تواند نوعی قدرت نرم بین‌المللی تولید کند که بنیان آن بر کرامت انسانی، عدالت، احترام به تنوع فرهنگی و گفت‌وگوی تمدنی است.

قرآن در آیه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...» (الأحزاب: ۲۱)، پیامبر را الگوی سیاست اخلاقی معرفی می‌کند؛ الگو نه به معنای نسخه‌ای ایستا، بلکه تجلی پویایی اخلاق در عرصه‌های عینی و دشوار تاریخی؛ از این رو، قرآن از ما نمی‌خواهد اخلاق را در کنج عزلت بنگریم، بلکه دعوت به آن دارد تا اخلاق را در میدان سیاست به آزمون بگذاریم.

در نهایت بازاندیشی در اخلاق دیپلماتیک قرآنی، مستلزم نوعی بازسازی فلسفی در فهم

نسبت میان اخلاق، عقل، قدرت و تاریخ است. اخلاق در این معنا، نه پوششی برای سیاست، بلکه ذات آن است؛ سیاست اگر از اخلاق تهی شود، به ابزاری برای سلطه و تخریب بدل می‌شود. اخلاق قرآنی دیپلماسی را نه فقط از منظر فایده‌گرایی بلکه در افق حکمت، عدالت و کرامت انسانی بازتعریف می‌کند.

۲-۴. معنویت‌گرایی در دیپلماسی قرآنی

در جهان‌بینی قرآنی، معنویت نه امری حاشیه‌ای، احساسی یا فردی، بلکه ساختاری معرفتی و هستی‌شناختی برای تأسیس نسبت انسان با هستی است. قرآن کریم می‌فرماید: «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس: ۸۳) و بدین‌سان، بنیان هستی‌شناسی توحیدی را به نمایش می‌گذارد؛ هستی‌ای که نه خودبنیاد، بلکه مخلوق و در قبضه اراده و علم الهی است. این نگاه به جای تکیه بر جهان‌نگاری مکانیکی یا اومانستی، افق قدسی‌ای را پیش روی انسان می‌گشاید که بازگشت به سوی آن، غایت وجودی انسان است.

هانری کربن، متفکر برجسته فرانسوی، در مواجهه با این افق توحیدی، با طرح مفهوم «پدیده کتاب مقدس» و تأکید بر روش «هرمنوتیک تأویلی» می‌کوشد جایگاه معنویت را در سنت اسلامی احیا کند. کربن با تمرکز بر میراث ایران پیش از اسلام و ایران شیعی پس از اسلام، بر آن است که روح معنوی زنده در ادیان ابراهیمی - به‌ویژه اسلام - می‌تواند پادزهر نیهیلیسم سوپزکتیو و سکولاریسم تفریطی جهان مدرن باشد (عبدالکریمی، ۱۴۰۱: ۳۰ و ۷۷). کربن، معنویت را نه در عرفان فردی، بلکه در ساختارهای فرهنگی، معرفتی و فلسفی یک تمدن جست‌وجو می‌کند؛ تمدنی که بتواند هستی را معنا کند و انسان را از وضعیت بی‌خانمانی هستی‌شناختی رهایی بخشد.

قرآن با برخورداری از یک دستگاه معنایی جامع و درهم‌تنیده واجد «حکمت معنوی» و «دانش شاهانه» است؛ اصطلاحی که عبدالکریمی با الهام از سنت فلسفی حکمت‌محور برای تبیین جایگاه معرفتی قرآن به کار می‌برد (عبدالکریمی، ۱۳۹۹ الف: ۱۸۵). قرآن نه فقط دستورالعملی برای زندگی اخلاقی، بلکه نحوی از حضور در جهان است؛ حضوری که از دل

معنا برمی‌خیزد و متکی بر اتصال انسان به امر قدسی است. در این چشم‌انداز، معنویت قرآنی صرفاً تأملی دینی نیست، بلکه تلاشی فلسفی برای نجات انسان معاصر از بحران‌های اگزیستانسیال و خلأ معنایی است. این همان ایده‌ای است که شایگان آن را با عبارت «قرآن کتابی زنده است که تا روز قیامت در جان‌ها جریان دارد» تفسیر می‌کند (شایگان، ۱۳۷۳: ۱۰۶).

در فلسفه هرمنوتیکی معاصر، مفهومی با عنوان «هرمنوتیک حضور» مطرح شده که ناظر بر پیوند معانی متون مقدس با بافت حیات مؤمنان است. در این معنا، قرآن نه تنها باید خوانده شود، بلکه باید در جان زیسته شود. در سنت قرآنی، تفکر به دو صورت اصلی تفکیک‌پذیر است: تفکر آفاقی و تفکر انفسی. درحالی‌که تفکر آفاقی به شناخت جهان بیرونی و نظم طبیعت می‌پردازد، تفکر انفسی ناظر به نوعی تأمل اگزیستانسیال است که انسان را به لایه‌های وجودی خویش متوجه می‌سازد. این تفکر از جنس اگزیستانسیالیسم الهی است؛ نوعی مواجهه با هستی که بنیاد آن نه انسان‌محوری، بلکه خدامحوری است.

آیه «یا ایها الذین آمنوا آمنوا...» (نساء: ۱۳۶) با تکرار دعوت به ایمان، بر ضرورت تحول درونی و جهش معرفتی تأکید می‌کند؛ نوعی ایمان دو مرحله‌ای که مرحله دوم آن، نوعی ورود وجودی و روحی به ساحت تعهد و معناست. در این افق، معنویت قرآنی نه به مثابه احساسات دینی سطحی، بلکه به مثابه ساختاری وجودی و بنیادین برای احیای رابطه انسان با حقیقت تلقی می‌شود. این همان نسبتی است که می‌تواند دیپلماسی را از وضع بی‌هویتی و سودمحوری‌ها ساخته و آن را در افقی قدسی بازتعریف کند.

۳-۴. کرامت وجودی انسان در سپهر وحی

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (إسراء: ۷۰)، نقطه عزیمت قرآن در فهم انسان است؛ فهمی که از انسان نه صرفاً به مثابه سوژه‌ای اخلاقی، بلکه به مثابه مخلوقی حامل شأن هستی‌شناختی سخن می‌گوید. این نگاه تکریمی مرزهای دینی و قومی را درمی‌نوردد و کرامت را از دایره مصرف داخلی به سطح تنظیم‌گر روابط بین‌الملل می‌برد (علیخانی، ۱۳۹۰: ۱۱). به تعبیر افتخاری، زبان قرآن

پیش از آنکه «مؤمنانه» باشد، «خالقانه» است؛ یعنی از نسبتِ وجودی انسان با مبدأ سخن می‌گوید، نه صرفاً از هویت دینی او (افتخاری، ۱۳۸۹: ۲۲۳).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز این افق انسانی را چنین می‌گشاید: «فَأَنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أُخٌ لِّكَ فِي الدِّينِ، وَإِمَّا نَظِيرٌ لِّكَ فِي الْخَلْقِ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). این بیان نه صرفاً توصیه‌ای اخلاقی بلکه تأسیسی فلسفی در شناخت «دیگری» است.

پس از جنگ جهانی دوم کرامت به زبان حقوق بشر ترجمه شد و در اسناد ملی و بین‌المللی جای گرفت. در دانشنامه آکسفورد، کرامت ناظر به «وضعیتی شایسته احترام و افتخار» تعریف شده است (قربی، ۱۳۹۹: ۶۱).

دیپلماسی قرآنی، در پرتو این افق، بازشناسی کرامت انسانی را نه یک ایدئولوژی، بلکه بنیان هم‌زیستی و صلح جهانی تلقی می‌کند.

۵. عدالت و امامت در دیپلماسی قرآنی

۵-۱. نسبت عدالت و حاکمیت در قرآن

قرآن کریم در آیه‌ای بنیادین می‌فرماید: «فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ...» (الشوری: ۱۵). این آیه به‌مثابه بیانیه‌ای معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی، پیامبر را به ایستادگی بر مسیر عدل الهی فرامی‌خواند، او را از تبعیت از امیال فردی بازمی‌دارد و در نهایت، مرجعیت نهایی در قضاوت را به خدای واحد و بازگشت همگان به سوی او واگذار می‌کند. چنین بیانی مفهوم «عدالت هستی‌شناختی» را تداعی می‌کند؛ عدالتی که نه صرفاً یک اصل اجتماعی، بلکه بنیان هستی و غایت تاریخ است.

در گفتمان معاصر، مفاهیمی چون «عدالت بین‌المللی»، «عدالت در نظریه‌های روابط بین‌الملل» و «عدالت در گفت‌وگوی ادیان»، بازتابی از دغدغه کهن بشری درباره دادورزی‌اند. از منظر قرآن، عدالت نه امری صرفاً سیاسی، بلکه حاصل ایمان راستین و جلوه‌ای از خداشناسی توحیدی است. آیات متعددی مسلمانان را به رفتار عادلانه با دیگران - حتی با غیرمسلمانانی که به خشونت

متوسل نشده‌اند - فرامی‌خواندند (افتخاری، ۱۳۸۹: ۲۰۸ و ۲۱۲). عدالت ستون فقرات نظام سیاسی پیامبرانه در «منشور مدینه» است (احمدوند، ۱۳۹۳: ۱۴۶).

در تاریخ اندیشه سیاسی نیز عدالت همواره مسئله‌ای محوری بوده است. افلاطون در جمهوریت کوشید تعریفی ذات‌گرایانه از عدالت به دست دهد؛ ارسطو در سیاست، آن را سامان‌بخشی خردمندان به شهر تلقی کرد؛ خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری عدالت را شرط لازم تعاون اجتماعی دانست و ابن‌سینا در شفا، غایت دین را در تنظیم مناسبات انسانی بر اساس «قانون عدل» جست‌وجو کرد. این سلسله، در اندیشه سیاسی اسلامی، به مفهوم «امامت عدل» ختم می‌شود: ساختاری سیاسی که در آن عدالت نه فقط وظیفه‌ای فردی برای حاکم، بلکه مسئولیتی همگانی تعریف می‌شود که همه کارگزاران و مردم در تحقق آن سهیم‌اند (سلیمی، ۱۳۸۴: ۲۹).

از دیدگاه فلسفه سیاسی معاصر، عدالت امری اخلاقی و نیازمند تبیین عقلانی است. عدالت سیاسی در این معنا، یعنی توزیع عادلانه قدرت و منابع از طریق نهادهایی که بر قواعد عقلانی و مشارکت عمومی در تعیین مصادیق عدالت استوار باشند. او یادآور می‌شود مشارکت جمعی در بازشناسی معنای عدالت، شرط امکان هرگونه ساختار عدالت‌محور است.

از منظر قرآنی نیز، عدالت مفهومی انتزاعی یا برساخته‌ای صرف نیست، بلکه امری است مبتنی بر شهود اخلاقی انسان‌ها. پیامبران در طول تاریخ، انسان‌ها را به «عدالت زمانه» دعوت کرده‌اند؛ نوعی فهم اخلاقی از عدالت که برآمده از تجربه زیسته و فطرت بشری است. قرآن با تأکید بر وجدان انسانی، امکان داوری درباره ظلم و عدل را به عموم انسان‌ها تفویض می‌کند؛ چنان‌که زبان قرآن، زبان دعوت به قسط است، نه تحمیل آن.

در نهایت مفهوم «امامت عدل» در قرآن به‌عنوان تجلی وحدت هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و سیاست در سنت توحیدی شناخته می‌شود؛ جایی که عدالت نه تنها یک ارزش اخلاقی بلکه بنیانی وجودشناسانه برای نظم اجتماعی و معنوی است و رهبر عادل تجسم این عدالت در

طول تاریخ و در جامعه انسانی به شمار می‌آید.

«وَمَا لَكُمْ لَأُتَاتِلُونَ...» (النساء: ۷۵)، پرسشی وجودی است خطاب به وجدان انسان؛ پرسشی که دعوت به کنش اخلاقی در برابر رنج ساختاری می‌کند. در منظومه قرآنی، ستمگر نه تنها فاقد مشروعیت است، بلکه اصلاً مخاطب وحی نیست (هود: ۳۷) و مورد نفرت الهی است (آل عمران: ۴۰).

عدالت در این چهارچوب صرفاً مفهومی حقوقی یا سیاسی نیست، بلکه انکشاف هستی انسان در نسبت با دیگری دردمند است. ابن خلدون، دولت را حافظ عدالت و رافع ظلم می‌داند (سلیمی، ۱۳۸۴: ۳۱). این اندیشه در متن دیپلماسی قرآنی، به حساسیت وجودی در مقابل استضعاف بدل می‌شود.

علی (علیه السلام) در نامه‌ای فلسفی - سیاسی به مالک اشتر می‌نویسد: «دشمن ستمگر و یاور ستم‌دیده باشید» (نهج البلاغه، نامه ۴۷). این توصیه فرمانی اخلاقی نیست بلکه ترسیم ساختار کنش در جهانی است که هنوز عدالت افق‌گشای معناست.

هم‌نوایی این صدا با حکمت فردوسی شنیدنی است:

«دل و پشت بیداد را بشکنید/ همه بیخ و شاخش زین برکنید/ به داد و دهش دل توانگر کنید/ از آزادی بر سر افسر کنید»

دیپلماسی قرآنی، بر مدار چنین حکمتی، خود را نهاد تفسیر مسئولانه در برابر مظلوم می‌داند.

۲-۵. قتال در منطق قرآنی و عدالت

آیات متعددی در قرآن کریم پیرامون جنگ و قتال با کافران و مشرکان وجود دارد. بررسی آیات جهاد نشان می‌دهد «جهاد» در قرآن، در عین داشتن بعد دفاعی در معنای قتال، غالباً مفهومی فراتر از جنگ مسلحانه دارد و می‌توان آن را نوعی قدرت و مبارزه فراگیر (فرهنگی، اعتقادی و غیره) فهم کرد که در کنار قتال دفاعی، عرصه‌ای نرم‌افزارگونه از مواجهه با دشمن را نیز شامل می‌شود (براتی و دیگران، ۱۴۰۴: ۱۴۶-۱۲۹).

مفهوم «سلم» در قرآن نماد صلح مقتدرانه است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (نساء: ۱۲۸)؛ یعنی صلح و آشتی برتری دارد. دیپلماسی قرآنی در این چهارچوب به دنبال حاکمیت

صلح و «سلم» در روابط خارجی و تحقق صلح مثبت در جهان است. تقلیل معنای این آیه به صرفاً منازعه میان زن و شوهر، گستره تمدنی و شمول مفهومی آیه را محدود می‌سازد و در نتیجه، حیات معنادار و کارکرد تفسیری آن را دچار انقباض می‌کند.

با این حال، گزاره کلیدی در روابط بین‌الملل، یعنی اگر صلح می‌خواهی آماده جنگ باش، اهمیت راهبرد بازدارندگی را در دفاع از منافع فرد، گروه و کشور یادآور می‌شود. دیپلماسی قرآنی با رجوع به اصول قرآنی صلح را بنیادین می‌داند و جنگ و خشونت را جز در موارد دفاع مشروع نفی می‌کند. از این منظر تعامل سازنده، گفت‌وگو و تفاهم به‌عنوان جایگزین‌های فلسفی خشونت، واجد اصالت‌اند و صرفاً ابزاری تاکتیکی نیستند.

۶. الگوی ارتباطات در قرآن و افق فراتمدنی

۱-۶. جهان‌شمولی و حیانی در دیپلماسی قرآنی

در منظومه معرفتی قرآن مفهوم «جهان‌شمولی» نه صرفاً داعیه‌ای تبلیغی یا فرهنگی بلکه به‌مثابه یک اصل هستی‌شناختی و انسان‌شناختی مطرح می‌شود. جهان‌شمولی در اینجا برآمده از پیوندی ذاتی میان ساختار وجود انسان و حقیقت مطلق است؛ پیوندی که در قالب فطرت الهی تجلی می‌یابد: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...» (الروم: ۳۰). این آیه نه تنها بر وجه وجودی دین اشاره دارد، بلکه دین را پاسخی به یک نیاز پیشینی و درونی در ساختار بشر معرفی می‌کند.

فطرت در این معنا، بنیانی وجودی است که انسان‌ها را در سطحی فراتر از فرهنگ، تاریخ، قومیت یا زبان به هم پیوند می‌زند. این بنیان مشترکات بشری را نه به معنای صرف اشتراک در زیست مادی بلکه به‌عنوان اشتراک در افق معنابخشی به زندگی و هستی می‌فهمد. بر همین اساس، خطاب‌های قرآنی همچون «یا ایها الناس» نشانه‌ای از رویکرد مخاطب‌محور و جهان‌شمول وحی است؛ چراکه قرآن خود را تنها خطاب به مؤمنان یا اعراب جزیره‌العرب نمی‌بیند، بلکه در پی گفت‌وگویی با کل بشر است.

در این افق، قرآن نه تنها متنی دینی بلکه به مثابه «زبان دوم بشر» (به تعبیر سارتن) عمل می‌کند؛ زبانی که می‌کوشد نیازهای عالی حیات انسانی نظیر معنا، عدالت، حقیقت و زیبایی را پاسخ دهد. چنان‌که جرج سارتن اشاره می‌کند، قرآن در طول قرون بستر شکل‌گیری یک زبان بین‌المللی برای تعاملات فکری و تمدنی بوده است (سارتن، ۱۳۳۳: ۵۸۵). این زبان نه صرفاً واژگانی مشترک بلکه معنایی مشترک برای انسانیت فراهم می‌آورد.

جهان‌شمولی در قرآن، از نظر فلسفی، به معنای انکار حدود تحمیلی بر حقیقت است. حقیقت بنا به سرشت خود نمی‌تواند قومی، طبقاتی یا جغرافیایی باشد، زیرا ذاتاً کلی و دربرگیرنده است؛ بنابراین قرآن به مثابه صورت گفتاری حقیقت نمی‌تواند در انحصار یک قوم یا زمان خاص قرار گیرد. تأکید بر جهان‌شمولی قرآن در واقع تأکید بر حقیقت آن است.

در این راستا، رسالت انسان در برابر وحی، صرفاً درک و پیروی فردی نیست، بلکه ترجمه وجودی و تمدنی این پیام در مقیاس جهانی است. انسان قرآنی، مأمور به جهانی کردن معناست؛ به ساختن ساختارهایی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی که بازتاب فطرت باشند. به تعبیر دیگر، رسالت انسان آن است که فطرت را از حالت بالقوه به فعلیت درآورد و جهان را در افق معنا قرار دهد.

از منظر تفسیری، آیه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقع: ۷۹) نیز نباید به مثابه محدودیتی برای دسترسی به قرآن تعبیر شود، بلکه دلالت آن ناظر به لزوم آمادگی باطنی و طهارت وجودی برای درک عمیق‌تر پیام وحی است، نه انحصار معرفتی یا قومی (نصر و لیمن، ۱۳۸۹، ج ۵: ۲۰۳). این طهارت، شرطی معرفت‌شناسانه و شهودی است، نه صرفاً شرطی فقهی یا مناسکی.

از سوی دیگر زبان قرآن با فاصله‌گیری از محدودیت‌های نژادی، قومی، جغرافیایی و زبانی، در جایگاه یک زبان «فراتمدنی» قرار می‌گیرد. این زبان با طرح مفاهیم بنیادینی چون توحید، عدل، رحمت، فطرت و حکمت، بستری برای گفت‌وگوی میان‌فرهنگی و تعامل میان‌تمدنی فراهم می‌آورد. خوش‌منش بر این نکته تأکید دارد که زبان قرآن بنیانی برای ارتباطات فکری در سطح جهانی است و این زبان، به واسطه پیوندش با ساختار وجودی انسان، توان تأثیرگذاری

فراتاریخی دارد (خوش‌منش، ۱۳۹۶: ۹۵).

در نتیجه، جهان‌شمولی قرآنی در دیپلماسی دینی، نه تنها به معنای حضور جهانی مسلمانان، بلکه به معنای ارائه الگوی ارتباطی‌ای است که بر پایه فطرت، معنا، حکمت و عدالت استوار است. این جهان‌شمولی فلسفه ارتباط و گفت‌وگو را از سطح منافع به سطح معنا ارتقا می‌دهد و الگوی جدیدی از تعامل تمدنی بر اساس حقیقت - و نه صرف قدرت - پیشنهاد می‌کند.

۲-۶. تعارف و تفاهم در سپهر میان‌فرهنگی

آیه شریفه «یا ایها الناس! إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» (الحجرات: ۱۳) را می‌توان بنیان نظری «تفاهم میان‌فرهنگی» در اندیشه قرآنی دانست؛ جایی که تفاوت‌های انسانی نه منشأ تعارض، بلکه زمینه‌ای برای تفاهم، شناخت و گفت‌وگو تلقی می‌شود. قرآن در مقابل هر نوع نژادپرستی، خودبزرگ‌بینی فرهنگی یا سلطه‌طلبی تمدنی به افق مشترکی از «تعارف» فرامی‌خواند؛ افقی که در آن دیگران نه تهدید بلکه امکانی برای گسترش مرزهای فهم و انسانیت‌اند. در جهانی که عقلانیت‌های بسته و نگاه‌های قوم‌مدارانه بر مناسبات بین‌المللی سایه انداخته‌اند، بازگشت به منطق تعارف قرآنی ضرورتی فلسفی و تمدنی یافته است. «تعارف» در این معنا، نه صرفاً آشنایی سطحی، بلکه ساختاری مفهومی برای درک و شناخت متقابل است که در مقابل «تنازع» و «طرد» ایستاده است. بر این اساس، دیگران موضوع قضاوت پیشینی یا تحقیر فرهنگی نیستند، بلکه موضوع گفت‌وگو، کشف و هم‌زیستی‌اند. بر اساس ضرورت فلسفی هم‌شناسی است که شاهد تأسیس نهادهایی چون یونسکو برای ترویج گفت‌وگوی فرهنگی در سطح بین‌الملل هستیم.

هم‌شناسی فرهنگی، در بستر دیپلماسی قرآنی، به معنای تأمل در خود و دیگری به طور هم‌زمان است؛ فهمی که تنها از مسیر تجربه زیسته، احترام متقابل و گفت‌وگوی همدلانه ممکن می‌شود. این نوع دیپلماسی، از منطق سلطه فاصله می‌گیرد و به جای «دیگرسازی» مخرب، «دیگرشناسی» متعامل را برمی‌نشانند. هنگامی که این رویکرد با هنر قدسی و روایت‌های زیبایی‌شناسانه قرآن ترکیب می‌شود، ظرفیتی بی‌بدیل برای هم‌گرایی معنوی

و اخلاقی در سطح جهان پدید می‌آید.

۳-۶. تعادل هستی‌شناختی و فلسفه تعامل در دیپلماسی قرآنی

در قرآن کریم اصل بنیادین تعامل متعالی با امر منفی در آیه «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (فصلت: ۳۴) تبیین شده است؛ گزاره‌ای که حاکی از یک پارادایم اخلاقی - وجودی در مواجهه با ناسازگاری‌هاست. در این آیه، مرز هستی‌شناختی میان خیر و شر و ضرورت واکنش اخلاقی متعالی در قبال ستیزه‌جویی‌ها، نه فقط در سطح فردی، بلکه در حوزه مناسبات کلان و بین‌المللی معنا می‌یابد.

در افق این تفسیر، تعادل و تعامل به مثابه دو مفهوم فلسفی بنیادین در سپهر دیپلماسی قرآنی مطرح می‌شوند. تعادل به معنای شناخت حدّ و حدود واقعیت‌ها و اجتناب از افراط و تفریط‌های رفتاری پیش‌شرط هرگونه تعامل سازنده است. چنان‌که روان‌شناسان معاصر تأکید دارند، اختلال در توازن روانی - شخصیتی می‌تواند به نابسامانی در ادراک واقعیت و ناکامی در فرایند ارتباطی منتهی شود؛ پدیده‌ای که در سطح سیاست خارجی نیز به بی‌ثباتی و بحران می‌انجامد؛ از این رو به کارگیری اصل اعتدال در روابط بین‌الملل، زمینه‌ساز شکل‌گیری تعاملاتی پایدار و عقلانی خواهد بود.

تعادل و تعامل در منظومه دیپلماسی قرآنی نه مفاهیمی صرفاً تکنیکی، بلکه اصولی معرفت‌شناختی و هستی‌شناسانه‌اند که با اخلاق، حکمت و عقلانیت پیوند خورده‌اند. بر بستر این مفاهیم، مفاهیم، هم‌سفره بودن و مشارکت در امر معنوی می‌توانند زمینه‌ساز نظم‌ی انسانی‌تر و پایدارتر در عرصه بین‌المللی شوند؛ نظم‌ی که از سطح گفت‌وگو فراتر رفته و به هم‌زیستی فعال منتهی می‌شود.

۷. گفت‌وگو و اقناع بین‌فرهنگی

۱-۷. هرمنوتیک اقناع و فلسفه گفت‌وگو در دیپلماسی قرآنی

در آیات شریفه «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ» (سبأ: ۲۶-۲۴)، با یک الگوی گفت‌وگویی مواجهیم که برپایه اقناع و دعوت

عقلانی و نه تحمیل و تقابل استوار است. این آیات نه صرفاً بیانگر موضع الهی بلکه تبیین‌گر یک فلسفه‌گفت‌وگو در مناسبات دینی و معرفتی‌اند؛ فلسفه‌ای که خداوند را داور حقیقت و انسان را مخاطب آزاد می‌بیند.

در عصر گسترش نیهیلیسم، گسیخت معنا و سلطهٔ عقلانیت ابزاری و فناوری، تنها راه بازگشت به افق قدسی، گفت‌وگوی عمیق با ادیان و رجوع به متون مقدس است (عبدالکریمی، ۱۳۹۹، ج ۱: ۱۴۰ و ۲۵۴). این بازگشت نه به معنای ارتجاع بلکه تلاشی است برای بازخوانی معرفت قدسی در افق پسامدرن. در این میان، قرآن کریم نه تنها الگوی گفت‌وگوی توحیدی را عرضه می‌دارد، بلکه از حیث بسامد، واژه «قول» و مشتقات آن پس از لفظ جلالهٔ الله، بیشترین کاربرد را دارد (دهقانی و دیگران، ۱۳۹۲: ۷۱) و این نشانه‌ای است از عمق فلسفهٔ ارتباط در قرآن.

یکی از موانع بنیادین در مسیر گفت‌وگوی اقناعی، چیرگی ذهن‌گرایی مفهومی و تحمیل کلیات انتزاعی بر کثرت‌های واقعی است. حرکت از مفهوم به واقعیت، بدون پذیرش تکثر و گشودگی معنا، نطفهٔ انسداد در اندیشه و منشأ تعصب تئولوژیک و ایدئولوژیک می‌شود (ر.ک: عبدالکریمی، ۱۴۰۱: ۱۴۱). این مانع فلسفی باید در پرتو هرمنوتیک قرآنی بازخوانی شود.

دیپلماسی قرآنی با ظرفیت بی‌مانند خود در باز کردن افق‌های معنا نه تنها می‌تواند زمینه‌ساز گفت‌وگو میان دولت‌ها و ملت‌ها باشد، بلکه بستر گفتمان‌های نوین قرآنی مانند «مطالعات بینامتنی قرآن» را نیز گسترش دهد. چنین رویکردی دیپلماسی را از سطح مناسبات ابزاری به سطح تعاملات وجودی و تفهیمی ارتقا می‌دهد.

۲-۷. اخلاق تعامل‌محور در دیپلماسی قرآنی

آیهٔ ۱۵۹ سورهٔ آل‌عمران (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ...) بر نوعی نرم‌خویی وجودی مبتنی بر رحمت الهی تأکید دارد که زیربنای اخلاق نبوی و مناسبات انسانی را شکل می‌دهد. قرآن در مقام وحی تجلی رحمت الهی در تاریخ و پنجره‌ای برای تمرین مهرورزی انسان در قبال خود و دیگران است. البته این مهرورزی مطلق و عام نیست و بسته به محیط حاکم بر روابط خارجی

است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (إسراء: ۲۹) یعنی و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار [هم] گشاده‌دستی منما تا ملامت‌شده و حسرت‌زده بر جای مانی. اصولاً رعایت اصل کلی «خیر الأمور أوسطها» در اخلاق تعامل محور روابط بین‌الملل نیز بسیار مهم است.

در افق قرآن تمایز انسان‌ها نه بر مبنای تعلقات هویتی بلکه بر اساس تقوا فهم می‌شود. این نگاه بنیان فلسفی رواداری دینی را فراهم می‌سازد؛ همان گشودگی به دیگری که در قرون میانه اسلامی، زمینه‌ساز رنسانس تمدنی مسلمانان شد (دهقانی، ۱۳۹۲: ۶۹).

واژه «صبر» که حضور پررنگی در قرآن دارد، در چهارچوب دیپلماسی قرآنی به «بردباری فعال» ترجمه می‌شود؛ نوعی استقامت درونی که امکان تعامل عقلانی و آرام با شرایط متضاد را فراهم می‌آورد و مشروعیت می‌بخشد. آیات ۳۰ تا ۳۵ سوره فصلت، به‌ویژه آیه ۳۵ «وَمَا يَلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا...» الگویی از چنین بردباری‌ای را ترسیم می‌کنند.

مرحوم شیخ طوسی در این زمینه مراد از عبارت «ادفع بالتی أحسن» را مدارا دانسته و معتقد است این رفتار مختص کسانی است که بهره‌فراوانی از خیر دارند (طوسی، بی‌تا: ج ۹: ۱۲۶). همچنین مرحوم طبرسی در تفسیر گران‌سنگ مجمع‌البیان معتقد است: «مراد از ذو حظّ عظیم کسانی هستند که بهره‌فراوانی از رأی و عقل دارند» (طبرسی، ۱۳۶۷: ج ۹: ۲۰).

در نهایت فلسفه قرآنی دیپلماسی از انسان می‌خواهد حتی خصم را در افق «وَلِيٍّ حَمِيمٍ» بازشناسی کند؛ امری دشوار و بلندآمنه که تنها در پرتو سلوک توحیدی میسر می‌شود.

۸. دیپلماسی قرآنی در گفت‌وگوی انتقادی با گفتمان‌های مسلط روابط بین‌الملل

تقابل دیپلماسی قرآنی با پارادایم‌های اصلی حاکم بر روابط بین‌الملل، نه صرفاً در تاکتیک‌ها، بلکه در مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی ریشه دارد. این بخش به تشریح وجوه افتراق و هم‌گرایی الگوی قرآنی با پارادایم‌های واقع‌گرایی، لیبرالیسم و سازه‌نگاری می‌پردازد.

۸-۱. تقابل مبنایی: هستی‌شناسی و حیانی در برابر مادی‌گرایی

تقابل دیپلماسی قرآنی با پارادایم‌های مسلط، بیش از اختلافی در سطح متغیرها، تقابلی هستی‌شناختی^۱ است. پارادایم‌های لیبرال و واقع‌گرا، جهان را بر مبنای فلسفه سکولار، مادی‌گرایی و اومانیزم خودبنیاد تعریف می‌کنند. در این چهارچوب، دولت‌ها و انسان‌ها موجوداتی خودبسنده^۲ و برآیند منافع مادی هستند. در مقابل، دیپلماسی قرآنی بر مبنای هستی‌شناسی توحیدی و عقلانیت و حیانی استوار است که جهان را متصل به یک حقیقت فرامادی و دارای هدف غایی می‌داند. مصاحبه‌شونده الف-۶ (پژوهشگر ارشد مطالعات اسلامی) در این باره می‌گوید: «ریشه شکست نظریه‌های غربی در حل معضلات جهانی، در همین نگاه تقلیل‌گرایانه به انسان و جهان است. دیپلماسی ما از جهان‌بینی کل‌نگر قرآنی نشئت می‌گیرد که ماده و معنا را از هم جدا نمی‌داند.» این تفاوت مبنایی سبب می‌شود مقوله‌هایی چون قدرت، امنیت و صلح در الگوی قرآنی، از معنایی قدسی برخوردار باشند که فراتر از بازی‌های قدرت سکولار است.

۸-۲. نقد الگوی واقع‌گرایی: از قدرت‌محوری تا کرامت‌محوری

الگوی واقع‌گرایی کلاسیک (Morgenthau, 1948) و نئورئالیسم (Waltz, 1979) روابط بین‌الملل را میدان رقابت دائمی قدرت‌ها می‌داند که هدف آن بقای ملی و نتیجه آن معضل امنیت است. دیپلماسی قرآنی این مدل را ناکارآمد می‌داند، زیرا هدف نهایی واقع‌گرایی محوریت قدرت است، در حالی که الگوی قرآنی بر محوریت کرامت انسانی (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ) (اسراء: ۷۰) و عدالت‌محوری (لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) (حدید: ۲۵) تأکید دارد. واقع‌گرایی اخلاق را تابع سیاست (اخلاق وضعی) می‌داند، اما در دیپلماسی قرآنی، اخلاق توحیدی، چهارچوب تعیین‌کننده کنش سیاسی و دیپلماتیک است. مصاحبه‌شونده الف-۱ (رایزن فرهنگی سابق) با نگاهی کاربردی بر این

1. Ontological Conflict

2. Morgenthau and Keohane

3. Self-Sufficient

نقد تأکید دارد: «تجربه دیپلماسی فرهنگی نشان می‌دهد اتکا به صرف منافع و قدرت، در بلندمدت منجر به بی‌اعتمادی می‌شود. ابزار ما در نفوذ، نه تهدید یا تطمیع، بلکه پایبندی به اصول اخلاقی (مانند وفای به عهد) است که قرآن بر آن تأکید دارد و این دقیقاً نقطه ضعف واقع‌گرایی است».

۳-۸. تفاوت با لیبرالیسم: عقلانیت ابزاری در برابر عقلانیت تأویلی اخلاقی

لیبرالیسم (Kant, 1795; Keohane, 1984) بر نهادسازی، تجارت و عقلانیت ابزاری^۱ برای مدیریت منافع و رسیدن به صلح تأکید دارد. دیپلماسی قرآنی ضمن پذیرش اهمیت ابزارهای تعاملی (تعارف و تفاهم) آن را ناشی از مبانی اخلاقی و معنوی می‌داند. عقلانیت تأویلی اخلاقی که از وحی سرچشمه می‌گیرد، فراتر از مدیریت منافع اقتصادی یا امنیتی و هدف آن اقناع بین‌فرهنگی برای رسیدن به حقیقت و سعادت است؛ از این رو نهادهای دیپلماتیک در این الگو، ابزاری برای اقامه قسط و عدالت هستند، نه صرفاً تنظیم‌کننده بازی‌های منافع. مصاحبه‌شونده الف-۹ (مدیریت فرهنگی غیردولتی) این تفاوت را در عمل تبیین می‌کند: «رویکرد لیبرالیسم در تعامل، یک معامله^۲ است که هدف آن حداکثرسازی سود طرفین است؛ اما دیپلماسی قرآنی یک تعارف وجودی است. در دیپلماسی ما هدف صرفاً برقراری نظم نیست بلکه تبادل معانی برای رسیدن به فهم مشترکی از هستی است. به همین دلیل ابزارهای تعاملی ما ریشه در اخلاق دارند نه در صرف منفعت».

۴-۸. هم‌گرایی و واگرایی با سازه‌انگاری: ساختار اجتماعی هدفمند

سازه‌انگاری^۳ (Wendt, 1999) نزدیک‌ترین پارادایم به ماهیت کیفی این پژوهش است، زیرا بر نقش معانی، هویت و گفتمان‌ها در شکل‌دهی روابط بین‌الملل تأکید دارد. دیپلماسی قرآنی نیز کنش عملی هرمنوتیکی است که با هدف بازسازی معنای رابطه از حالت خصومت به حالت تعارف عمل می‌کند؛ با این حال، تفاوت کلیدی اینجاست: در سازه‌انگاری، ساختار اجتماعی

1. Instrumental Rationality

2. Transaction

3. Constructivism

حاصل توافق‌های انسانی و متغیر است؛ اما در الگوی قرآنی، ساختارهای اجتماعی بر مبنای اصول ثابت و حیانی (عدل، کرامت، وحدت) شکل می‌گیرند. به عبارت دیگر، ساختار معنایی در الگوی قرآنی، هدایت‌شده به سمت کمال^۲ است. مصاحبه‌شونده الف-۵ (مدرس دانشگاه و مبلغ) بر این موضوع صحنه می‌گذارد: «ما از سازه‌انگاران یاد می‌گیریم چطور معنا را در جامعه بین‌الملل بسازیم، اما ساختار معنایی ما لنگرگاهی در حقیقت و حیانی دارد. هدف ما صرفاً تغییر هویت از دشمنی به دوستی نیست، بلکه تغییر هویت به سوی حقیقت و عدالت است».

۹. حقیقت، تکثر و کنش هرمنوتیکی در عرصه بین‌الملل

۹-۱. قرآن، تکثر و عبور از مرزهای ایدئولوژیک

نگاه فقهی - کلامی مبتنی بر دوگانگی مفهومی «دارالاسلام» و «دارالحرب» و همچنین قرائت ایدئولوژیک از اسلام با عنوان «اسلام به‌مثابه ایدئولوژی» نه تنها ظرفیت‌های تمدنی قرآن را محدود می‌سازد، بلکه با فروکاست حقیقت دینی به سازوکارهای سیاسی و امنیتی، خود زمینه‌ساز تفرقه، افراط‌گرایی و خشونت می‌شود (غرایاق زندی، ۱۳۹۴: ۱۲۱). در این نوع نگاه، دین نه چونان افق حقیقت، بلکه همچون ابزار قدرت بازخوانی می‌شود؛ درحالی‌که دیپلماسی قرآنی، با استناد به منظومه آياتی نظیر آیه ۲۲ سوره روم: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ...»، بر تکثر به‌مثابه آیه‌ای از آیات الهی تأکید می‌ورزد.

در این افق معرفتی، تفاوت‌های زبانی، فرهنگی و نژادی، نه موانع دیالوگ، بلکه جلوه‌هایی از غنای هستی‌شناسانه جهان انسانی هستند. این نگرش به‌جای تأکید بر تمایزهای سیاسی یا دینی به‌عنوان مرزهای نزاع، بر هم‌زیستی معنوی مبتنی بر معرفت و احترام تأکید دارد.

نظام‌های تئولوژیک بسته که می‌کوشند تفسیر خاص و بومی خود را از دین به‌عنوان حقیقتی ازلی و جهان‌شمول عرضه کنند، دچار نوعی ناسازگاری معرفت‌شناختی‌اند. آن‌ها از یک‌سو داعیه حقیقت مطلق دارند و از سوی دیگر، گرفتار زمینه‌مندی تاریخی و فرهنگی خویش‌اند. این تناقض،

1. "Anarchy is what states make of it"

2. Goal-Oriented

بنیادهای دیپلماسی دینی را دچار بحران می‌سازد و امکان گفت‌وگو با «دیگری» را منتفی می‌کند.

۲-۹. واقع‌گرایی اخلاقی و عقلانیت آرمان‌محور در افق دیپلماسی قرآنی

قرآن در بستر رسالت نبوی الگوی خاصی از عقلانیت سیاسی عرضه می‌کند که می‌توان آن را «واقع‌گرایی اخلاقی» یا «آرمان‌گرایی واقع‌بینانه» نامید؛ الگویی که نه در خیال‌پردازی‌های آرمان‌گرایانه می‌ماند و نه به استراتژی‌های صرفاً مصلحت‌گرایانه فروکاسته می‌شود. دیپلماسی قرآنی برخلاف سیاست‌ورزی صرف قدرت‌محور بر نوعی از «عقلانیت تلفیقی» مبتنی است که دو قطب آرمان و واقعیت را در ساختاری مفهومی و عملی جمع می‌کند.

در آیه شریفه «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ» (ص: ۸۴)، اراده الهی با حقیقت پیوند می‌خورد و بر آن تأکید می‌شود که مبنای کلام و کنش، حقیقت است نه قدرت صرف. تأملی در سیره پیامبر اکرم (ﷺ) و مکاتیب الرسول نشان می‌دهد پیامبر با تکیه بر واقع‌نگری، در عین التزام به آرمان‌های الهی، از انطباق‌پذیری سیاسی و درک اقتضانات جهانی بهره می‌گرفت. این نگرش با آنچه در نظریه‌های واقع‌گرایانه روابط بین‌الملل «رفتار منطبق با منافع ملی و توازن قوا» شناخته می‌شود، تفاوت دارد. در واقع قرآن الگوی جدیدی از واقع‌گرایی ارائه می‌دهد؛ واقع‌گرایی مبتنی بر فطرت و اخلاق، نه صرف منافع.

آیه ۳۰ سوره بقره، با مکالمه نقادانه میان فرشتگان و خداوند درباره جعل خلافت انسان، فرصتی برای تأمل فلسفی در چیستی نظم جهانی و جایگاه انسان در آن فراهم می‌کند. خداوند در پاسخ به نگرانی فرشتگان که نگاهی واقع‌گرایانه و قدرت‌محور دارند، می‌فرماید: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ». این آیه بر نوعی شناخت غایی‌تر از هستی و سیاست دلالت دارد که در آن اصلاح، تعالی و اخلاق بر تخریب و ستیز تقدم می‌یابد (افتخاری، ۱۳۸۹: ۱۹۶).

در سنت قرآنی آرمان‌گرایی به معنای چشم‌پوشی از واقعیت‌ها نیست؛ بلکه به معنای داشتن جهت و افق است. آیه‌های متعددی همچون آیه ۱۰۲ سوره آل عمران «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» حاکی از دعوت به تقوای آرمانی است، درحالی‌که در آیه ۱۶ سوره تغابن «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا

استطعتم» به ظرفیت وجودی و محدودیت‌های انسان در تحقق آرمان‌ها توجه می‌شود (روشن ضمیر و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۷۵). این تلفیق نشانگر عقلانیتی انسانی، متواضع و اخلاقی است. بر این اساس، برجسته‌ترین ویژگی دیپلماسی قرآنی، آشتی‌دادن میان واقعیت‌های جهان بین‌الملل و آرمان‌های الهی است. در این دیدگاه دیپلماسی ابزار سلطه نیست بلکه بستری برای تحقق حکمت، عدالت، تفاهم و تعالی انسان‌هاست.

۳-۹. دیپلماسی قرآنی به‌مثابه کنش عملی هرمنوتیکی در عرصه جهانی

در این بخش، ضرورت دارد بُعد تجلی دیپلماسی قرآنی در عرصه واقعیت‌های عینی و تاریخی بررسی شود. آنچه امروزه با عنوان «تاریخ شفاهی دیپلماسی قرآنی» قابل بازیابی است، مجموعه‌ای از تجارب زیسته و بین‌الذهانی از نحوه ترجمان آموزه‌های قرآنی در بستر دیپلماسی فرهنگی و فراملی است. آیین‌هایی چون رمضان، حج و میلاد النبی (ﷺ)، نه صرفاً رخدادهایی عبادی، بلکه میعادگاه‌هایی هستند برای برقراری ارتباطات تمدنی و گشودگی بین‌فرهنگی؛ از جمله مراسمی چون «مولد النبی» در تونس، «مولود الرسول» در آسیای جنوب شرقی، «مگال» و «گامو» در سنگال، و «شب قندیل مولود» در بوسنی و هرزگوین، همگی جلوه‌های دیالکتیک آیین و دیپلماسی در بستر وحی‌اند.

۱-۳-۹. آفریقا: بستر نخستین تفهیم متقابل قرآنی

آفریقا را می‌توان نقطه عزیمت عملی دیپلماسی قرآنی دانست؛ جایی که جعفر ابن ابی‌طالب در مواجهه با نجاشی، از وحی قرآنی به‌عنوان زبان تفاهم بهره گرفت. این رویداد نه‌فقط یک واقعه تاریخی بلکه نمونه‌ای پیش‌رس از «کاربرد فلسفه وحی در ساختار گفت‌وگوی سیاسی» است؛ نشانه‌ای از اینکه تعامل سیاسی، در ذیل هدایت قرآنی، به سمت تفاهم میان تمدن‌ها رهنمون می‌شود. چنین میراثی، امروز نیز به‌صورت بالقوه در لایه‌های فرهنگی آفریقا، قابلیت احیا دارد. در این میان، تونس به‌مثابه یک نقطه کانونی در شمال آفریقا، جایگاه برجسته‌ای در گفتمان اعتدال‌گرایی، اصلاح دینی و پذیرش دیگری دارد. این کشور در طول تاریخ معاصر، نماد

تلاقی سنت قرآنی با مدرنیته اسلامی بوده است. مواجهه‌های تجربی در تونس، از جمله گفت‌وگوی یکی از نگارندگان این مقاله با امام مسجد صفاقس که در آن سوءتفاهم ابتدایی دربارهٔ واژه «کافر» به رابطه‌ای بر مبنای محبت بدل شد، نشان‌دهندهٔ تأثیر تلاوت و روح قرآن در بازسازی معناها و بینافردی است.

دعوت‌های رسمی از سوی نهادهای دولتی همچون دعوت رئیس‌جمهور تونس از رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران برای تلاوت قرآن در شب قدر (۱۳۸۹)، بر تمایل این کشور به نوعی دیپلماسی فرهنگی - دینی دلالت دارد که می‌توان آن را «دیپلماسی قرآنی» نامید. این نوع دیپلماسی نه بر مبنای قدرت سخت بلکه بر بنیاد تفهیم، حضور قدسی و گفت‌وگوی بین‌ذهنی استوار است؛ رویکردی که می‌تواند صلح و امنیت منطقه‌ای را بر مبنای معنا و روح دیانت تعقیب کند.

۲-۳-۹. سنگال: قرائت صوفیانه از دیپلماسی قرآنی

سنگال به‌مثابهٔ نماد دین‌داری تاریخی و حضور عمیق قرآن در حیات عمومی، مصداق دیگری از امکان عینی دیپلماسی قرآنی است. با تأیید مصاحبه‌شونده الف-۱ (رایزن فرهنگی سابق)، وجود بیش از دو میلیون حافظ قرآن و هفده هزار مرکز دارالقرآن در کنار طریقت‌های صوفی‌گرایانه پرنفوذ، نشان از نوعی «معنویت نهادمند» دارد که بستر مناسبی برای گسترش دیپلماسی قرآنی فراهم می‌سازد (مصاحبه، الف-۱). کنفرانس‌های بین‌المللی همچون «قرآن کریم، معنویت‌گرایی، جهان‌عاری از خشونت» که در سال ۱۳۹۴ در داکار برگزار شد، بازتابی از ظرفیت سنگال برای همکاری جهت ارائهٔ قرائتی صلح‌آمیز از اسلام قرآنی است (تأیید الف-۱). همچنین فعالیت‌های رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در این کشور، به‌ویژه در همکاری با طریقت‌های تصوف، نمونه‌ای از هم‌زیستی دیپلماتیک مبتنی بر قرآن است (الف-۱)؛ هم‌زیستی‌ای که در آن، گفتمان معنویت به‌مثابهٔ جایگزینی برای تقابل تمدنی و واگرایی مذهبی عمل می‌کند.

آفریقا به‌ویژه کشورهایی مانند تونس و سنگال، واجد ظرفیت‌های عظیمی برای توسعهٔ عملی

دیپلماسی قرآنی هستند. از طریق بهره‌گیری از ظرفیت‌های قرآنی در حوزه تلاوت، گفت‌وگو، مناسک و اخلاق می‌توان در سطح جهانی نوعی افق تازه برای زیست مشترک و صلح پایدار گشود؛ افقی که در آن دیپلماسی به افق معنا و تعامل به افق تفهیم بدل می‌شود.

۳-۳-۹. آسیا به‌مثابه عرصهٔ هرمنوتیک زیستی در دیپلماسی قرآنی

آسیا با تنوع فرهنگی و تمدنی گسترده‌اش به قطبی پویا و پرشور در جغرافیای دیپلماسی قرآنی تبدیل شده است. آنچه این قاره را متمایز می‌سازد، نه صرفاً ظرفیت‌های آماری یا جمعیتی بلکه تجربه‌های زیسته‌ای است که در آن قرآن به‌مثابهٔ متنی زنده در تعاملات دینی، فرهنگی و دیپلماتیک حضوری تأثیرگذار دارد. در این ساحت دیپلماسی قرآنی نه‌فقط کنشی سیاسی بلکه نحوی از هستی‌شناسی میان‌فرهنگی و معنابخشی در افق بین‌ذهنی است. نمونه‌های زیر بازتاب‌هایی عینی از این التفات فرهنگی - دینی‌اند:

الف) تجربهٔ زیباشناسانهٔ قرآن در فضای بین‌الادیانی فیلیپین

جعفری ملک، رایزن فرهنگی سابق جمهوری اسلامی ایران در فیلیپین، تجربه‌ای را روایت می‌کند که می‌توان آن را مصداقی از «دیپلماسی قرآنی» دانست. وی آیات مرتبط با حضرت مریم (علیها السلام) را در قالب هشت تابلو به پاپ فرانسیس، رهبر کاتولیک‌های جهان، اهدا کرد. پاپ با صدور تقدیرنامه‌ای رسمی از این کنش نمادین فرهنگی - دینی قدردانی کرد. این تجربه تأکیدی است بر اینکه دیپلماسی قرآنی می‌تواند فراتر از زبان قدرت، در زبان هنر، زیبایی و عرفان نیز متجلی شود و همچون پل گفت‌وگوی ادیان عمل کند.

الماسیه، از فعالان سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، از برگزاری محفلی قرآنی در دههٔ ۱۳۷۰ با حضور قاریان ایرانی و مصری در مانیل سخن می‌گوید. یکی از حاضران فیلیپینی، این مجلس را از سایر مراسم‌های مشابه «بهتر» توصیف می‌کند. این واکنش، صرفاً یک ارزیابی احساسی نیست، بلکه نشانه‌ای از نفوذ تجربهٔ قدسی قرآن در فضای مدرن سکولار است. اینجا قرآن به‌مثابهٔ امری فراتجربی، نقش‌آفرینی می‌کند؛ نه صرفاً به‌عنوان متن، بلکه به‌مثابهٔ «رویداد

معنوی» در ساختار زیسته جامعه انسانی.

(ب) مالزی و طراحی حکمرانی وحدت‌گرا با الهام از قرآن

مراسم «ساعت قرآن ۲۰۲۴» در آستانه سالروز استقلال مالزی، نمونه برجسته‌ای از سیاست‌گذاری معنوی در قالب دیپلماسی قرآنی است. حضور مقامات عالی‌رتبه مانند وزیر امور دینی و ارتباطات، نشان‌دهنده آن است که قرآن به‌عنوان منبع وحدت‌بخش در جامعه چندنژادی و چندفرهنگی مالزی نقشی هویت‌ساز دارد. چنین رویدادهایی فراتر از مناسک به‌صورت الگوی حکمرانی فرهنگی - دینی بازتعریف می‌شوند که در آن «تدبر در قرآن»، کنشی جمعی برای زیست مشترک و تداوم وفاق اجتماعی تلقی می‌شود.

آسیا در قامت یک بستر زنده از تجارب دیپلماتیک - قرآنی با ارائه نمونه‌هایی معنادار از ارتباطات انسانی بر بنیاد وحی نشان می‌دهد دیپلماسی قرآنی می‌تواند از سطح تاکتیک سیاسی به افق استراتژی معنوی ارتقا یابد. آنچه در تجارب کشورهای مختلف این قاره مشهود است، ظهور شکلی از دیپلماسی است که برپایه «فهم مشترک» و «ارتباط قدسی» بنا شده و در نتیجه، افقی برای صلح پایدار، هم‌زیستی فرادینی و معناپذیری جهانی می‌گشاید.

۳-۹. اروپا و امریکا؛ کنش دیپلماسی قرآنی دانش‌بنیان

دیپلماسی قرآنی در جهان غرب، به‌ویژه در اروپا و امریکا، دیگر صرفاً کنشی نمادین یا ابزاری فرهنگی نیست، بلکه به ساحتی از بازیابی عقلانیت تفسیری و فلسفی در سپهر بینافرهنگی بدل شده است. در دوران معاصر، شاهد چرخشی معرفت‌شناسانه در نگرش اندیشمندان غربی به جهان اسلام هستیم؛ چرخشی که از پیش‌داوری‌های ابزاری به تأملاتی هستی‌شناختی درباره مفاهیم دینی و عقلانی قرآن گرایش یافته است.

در این زمینه، انتشار مجموعه سه‌جلدی «قرآن مورخان» به سردبیری محمدعلی امیرمعزی، استاد دانشگاه پاریس، نمونه‌ای روشن از ورود آکادمی غرب به حوزه هرمنوتیک تاریخی قرآن است. این اثر که در نوامبر ۲۰۱۹ منتشر شد، نشانه‌ای از آن است که گفتمان دانشگاهی در غرب

در حال تجربه نوعی «انفجار مطالعات قرآنی» است؛ همان‌گونه که امیرمعزی در رونمایی کتاب نیز به آن اشاره کرد. این تحول نه صرفاً در سطح کمی بلکه در عمق روش‌شناسی، رویکردی فلسفی‌تر و پدیدارشناسانه به قرآن را دنبال می‌کند که می‌تواند بستر تازه‌ای برای گفت‌وگو با عقلانیت اسلامی فراهم سازد.

ازسوی دیگر، پروژه «قرآن اروپایی» که تحت حمایت رسمی شورای پژوهش اروپا قرار دارد، بر آن است تا تأثیر تاریخی و معرفتی قرآن در شکل‌گیری فرهنگ اروپایی را بازخوانی کند. این پروژه از حیث فلسفه تاریخ کوششی است برای بازنویسی جایگاه قرآن در روایت تمدن اروپایی و از منظر فلسفه زبان، نوعی ترجمه فرهنگی در معنای گادامری کلمه محسوب می‌شود. برگزاری نشست این پروژه در شهریور ۱۴۰۳ در سارایوو، با محوریت تاریخ و مواجهه اروپا با قرآن، مؤید نوعی بازاندیشی فلسفی و تمدنی در حافظه فرهنگی قاره است.

پشتیبانی کمیسیون اروپا از پنج پروژه پژوهشی پیرامون قرآن - از جمله تحلیل سنت‌های قرائت، تفسیر و بازتاب اجتماعی این متن مقدس - خود گواهی است بر گرایش نوظهور به تکوین نوعی عقلانیت تأویلی مشترک؛ باین‌حال، این تحرک علمی در سپهر عمومی با واکنش‌های سیاسی احزاب راست‌گرای افراطی نیز مواجه شده که این مطالعات را تهدیدی علیه میراث مسیحی قلمداد می‌کنند. این تقابل نشان‌دهنده تنش میان دو گونه حافظه تاریخی است: یکی حافظه پردکننده و انحصارطلب و دیگری حافظه مشارکت‌جو و تفسیری.

در نهایت دیپلماسی قرآنی در اروپا و آمریکا در حال تبدیل شدن به ابزاری فلسفی - فرهنگی برای عبور از مرزهای ظاهری ادیان و بازسازی افق مشترک انسانی است. رشد مطالعات قرآنی و مواجهه‌های علمی با میراث اسلامی، این امکان را فراهم کرده تا قرآن نه همچون متنی صرفاً دینی، بلکه به‌مثابه متنی فرهنگی - تفسیری در کانون تعاملات بین‌ذهنی قرار گیرد. در چنین

1. The European Qur'an: Islamic Scripture in European Culture and Religion 1150-1850 (EuQu).

۱. یک پروژه شش‌ساله (۲۰۲۵-۲۰۱۹) است که تحت حمایت ERC Synergy Grant از سوی شورای پژوهش اروپا (ERC) قرار دارد و کنسرسیوم آن توسط شورای ملی تحقیقات اسپانیا (CSIC) و دانشگاه‌های ناپل، نانت و کپنهاگ رهبری می‌شود.

وضعیتی دیپلماسی قرآنی می‌تواند به‌مثابه‌ی رویداد گفت‌وگویی در سطح جهان عمل کرده و زمینه‌ی صلح، هم‌زیستی و تفاهم متقابل را فراهم سازد.

۱۰. چالش‌های اجرایی و راهبردهای عملیاتی‌سازی دیپلماسی قرآنی در عرصه‌ی جهانی

عملیاتی‌سازی دیپلماسی قرآنی، به‌مثابه‌ی پارادایم نوینی در روابط بین‌الملل، مستلزم عبور از موانع سه‌گانه و تدوین راهبردهای چندسطحی است که از فرد آغاز شده و به نهادهای فراملی ختم می‌شود.

۱-۱۰. چالش‌ها: موانع ادراکی، ساختاری و فرهنگی

اجرای این دیپلماسی در محیط غالباً سکولار، با چالش‌های سه‌گانه‌ی بنیادین ذیل مواجه است:

■ **چالش ادراکی:** تسلط روایت‌های هژمونیک ضداسلامی و سوءتفاهم‌های عمیق تاریخی، منجر به تلقی دیپلماسی دینی به‌مثابه‌ی ابزار نفوذ ایدئولوژیک می‌شود. هرگونه تلاش برای صدور گفتمان قرآنی با سوءظن تقلیل‌گرایانه از سوی افکار عمومی و نهادهای غربی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

■ **چالش ساختاری:** مقاومت ساختارهای بین‌المللی سنتی که بر مدل دولت - ملت و قوانین عرفی غربی استوارند. مصاحبه‌شونده الف-۴ (مدیر سابق مرکز فرهنگی) در این باره تصریح می‌کند: «بزرگ‌ترین چالش ما در سطح بین‌الملل، نهادهایی هستند که اساساً زبانمان را درک نمی‌کنند؛ چراکه چهارچوب حقوقی و سیاسی آنها فقط عقلانیت ابزاری را می‌پذیرد و برای کرامت و معنویت، جایگاه ساختاری تعریف نکرده‌اند.» این امر فقدان بستر پذیرش مبانی هستی‌شناختی و حیانی را به‌دنبال دارد.

■ **چالش فرهنگی:** تنوع و تکثر تأویل‌ها و قرائت‌ها از مفاهیم قرآنی در میان خود کشورهای مسلمان که مانع از ارائه‌ی گفتمانی واحد و منسجم به جهان می‌شود. این فقدان انسجام، به‌ویژه در موضوعات حساس مانند حقوق زنان یا صلح و قتال، فرصت را برای تهاجمات رسانه‌ای فراهم می‌آورد.

1. Perceptual Challenge

2. Structural Challenge

3. Cultural Challenge

۲-۱۰. راهبردهای عملیاتی: از سطح فردی تا سطح نهادی

۱-۲-۱۰. راهبرد فردی: پرورش «دیپلمات قرآنی»

این راهبرد بر تخصص‌گرایی تلفیقی و مهارت تأویلی تأکید دارد. دیپلمات‌های فرهنگی باید علاوه بر احاطه بر مهارت‌های سیاسی و زبانی، توانایی تأویل هرمنوتیکی متون قرآنی و بومی‌سازی مفاهیم آن را برای مخاطبان غیرمسلمان و سکولار داشته باشند. این فرد، نه یک مبلغ صرف، بلکه یک تسهیل‌گر معنایی است که می‌تواند پل ارتباطی بین حکمت قدسی و عقلانیت جهانی باشد. مصاحبه‌شونده الف-۵ (مدرس دانشگاه و مبلغ) این نیاز را چنین بیان می‌کند: «ما باید دیپلماتی تربیت کنیم که بتواند مفهوم «کرامت قرآنی» را در قالب حقوق بشر مدرن و مفهوم «عدالت» را در بستر مسائل توسعه و محیط زیست توضیح دهد؛ یعنی قدرت ترجمه معرفتی داشته باشد، نه ترجمه لغوی. این دیپلمات قرآنی، به همان اندازه که به مبانی نظری دینی مسلط است، باید به فلسفه تعامل جهانی هم اشراف داشته باشد».

۲-۲-۱۰. راهبرد موضوعی: تأکید بر گفتمان‌های مشترک

برای آغاز گفت‌وگو و عبور از موانع ادراکی باید بر موضوعات مشترک بشری متمرکز شد. دیپلماسی قرآنی می‌تواند با محوریت مفاهیم جهانی مانند کرامت و جود انسان، عدالت اجتماعی و پابندی به عهد، وارد گفت‌وگوی انتقادی با گفتمان‌های حقوق بشری شود. تأکید بر جنبه‌های زیباشناسی و حیانی و هنر قدسی، راهی غیرسیاسی و فراملی برای انتقال معنویت قرآنی و ایجاد تجربه‌های مشترک حسی است. مصاحبه‌شونده الف-۲ (آموزش و تربیت مبلغین) بر همین نکته عملیاتی تأکید می‌کند: «وقتی با مخاطب غربی صحبت می‌کنیم، نباید از احکام فقهی شروع کنیم، بلکه باید از «مسئله انسان» در قرآن شروع کنیم. مفاهیمی چون آب، محیط زیست، صلح و خانواده، کلیدواژه‌هایی قرآنی هستند که می‌توانند بدون مقاومت‌های ایدئولوژیک وارد بحث شوند».

1. Common Human Concerns

۲-۱۰-۳. راهبرد نهادی: تأسیس مجلس قرآنی جهان اسلام

برای عملیاتی‌سازی نهایی دیپلماسی قرآنی در جهان و رفع محذورات ساختاری و فرهنگی، تأسیس ساختارهای حکمی با نفوذ فراملی و اقتدار رسمی برای تدبیر وحدت و اجماع‌سازی جهانی ناگزیر است. مهم‌ترین پیشنهاد در این راستا، تأسیس «مجلس قرآنی جهانی اسلام» است. این نهاد که متشکل از عالی‌ترین مقامات قرآنی و دینی کشورهای اسلامی (مرجعیت دولتی) خواهد بود، به‌مثابه یک شورای عالی بین‌المللی عمل کرده و مأموریتی سه‌وجهی و بنیادین را برعهده می‌گیرد:

۱. مرجعیت تأویلی و تدبیر تکثر: عهده‌دار مدیریت تنوع قرائت‌ها و تولید اجماع متقن در مورد اصول کلیدی روابط بین‌الملل از منظر وحی که مستقیماً چالش فرهنگی ناشی از تشتت آرا را برطرف می‌سازد.

۲. بستر تعامل حکمی: فراهم آوردن سازوکاری دائمی برای مبادله حکمی و گفت‌وگوی قرآنی عمیق با پیروان سایر ادیان و مکاتب فکری جهان.

۳. کانون سیاست‌گذاری کلان: تدوین و ارائه راهبردهای دیپلماتیک مبتنی بر اصول اصیل و جهان‌شمول قرآنی به نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای.

فقدان یک نهاد جهانی دولتی برای اجماع‌سازی رسمی و علمی، یکی از بزرگ‌ترین خلأهای ساختاری است. این مجلس با اقتدار فرادولتی و دامنه عمل جهانی خود می‌تواند تکثر آرا را در بستر وحی مدیریت کرده و یک زبان علمی واحد و رسا از حکمت قرآن را در صحنه جهانی عرضه دارد. بدین ترتیب، این راهبرد نهادی، به‌مثابه سنگ‌بنای عملیاتی‌سازی پایدار دیپلماسی قرآنی، هم‌زمان به مدیریت چالش فرهنگی و حل چالش ساختاری می‌پردازد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد دیپلماسی قرآنی، صرفاً مجموعه‌ای از قواعد اجرایی در سپهر سیاست خارجی نیست، بلکه یک پارادایم هستی‌شناختی و شاکله معرفتی عمیق است که توانایی بازآفرینی

بنیادهای نظری و عملی روابط بین‌الملل را داراست. جوهر این منظومه فکری در ساحت‌های معناگرایانه دیپلماسی قرآنی نهفته است که بر هستی‌شناسی و حیانی بنا شده و مسیر خود را از عقلانیت تأویلی و دیپلماسی خردبنیاد می‌یابد. این تعمق فلسفی در روش‌ها، به تأملی فلسفی در روش‌های دیپلماسی قرآنی منتهی شده که جلوه‌هایی بدیع از ارتباطات را معرفی می‌کند؛ از زیباشناسی و حیانی و تبلور هنر قدسی تا بهره‌گیری از مناسک هنری به‌مثابه ابزار ارتباط تمدنی. در نهایت، مسیر کشف این معانی، از هرمنوتیک قدسی و کشف معانی وجودی در تلاوت قرآن می‌گذرد. این ساختار معنایی نظام ارزشی روشنی را ترسیم می‌کند که در محوریت آن، اخلاق، معنویت و کرامت انسانی در دیپلماسی قرآنی قرار دارد؛ بنابراین کنش دیپلماتیک بر دیپلماسی قرآنی برپایه اخلاق و معنویت‌گرایی در دیپلماسی قرآنی استوار است و غایت آن، حفظ کرامت وجودی انسان در عرصه تعاملات بین‌المللی است.

الگوی ارتباطات در قرآن و افق فراتمدنی، مبتنی بر جهان‌شمولی و حیانی است که راهکار خود را در تعارف و تفاهم در سپهر میان‌فرهنگی و دستیابی به تعادل هستی‌شناختی و فلسفه تعامل در دیپلماسی قرآنی می‌بیند. این مسیر به ضرورت گفت‌وگو منتهی می‌شود که با پیروی از فلسفه گفت‌وگو در دیپلماسی قرآنی و التزام به اخلاق تعامل محور در دیپلماسی قرآنی، امکان هم‌فهمی جهانی را فراهم می‌آورد.

در گام انتقادی، دیپلماسی قرآنی در گفت‌وگوی انتقادی با گفتمان‌های مسلط روابط بین‌الملل، موضع خود را با تبیین تقابل مبنایی هستی‌شناسی و حیانی در برابر مادی‌گرایی مستحکم می‌سازد. این رویکرد، یک نقد الگوی واقع‌گرایی از قدرت‌محوری تا کرامت‌محوری را ارائه داده و با آشکارسازی تفاوت با لیبرالیسم، عقلانیت ابزاری در برابر عقلانیت تأویلی اخلاقی، اصالت خود را می‌نمایاند؛ همچنین در هم‌گرایی و واگرایی با سازه‌انگاری، بر یک ساختار اجتماعی هدفمند تأکید می‌ورزد.

این دیپلماسی مفهوم حقیقت، تکثر و کنش هرمنوتیکی در عرصه بین‌الملل را با پذیرش اینکه

قرآن، تکتیر و عبور از مرزهای ایدئولوژیک را ممکن می‌سازد، محقق می‌کند و الگویی از واقع‌گرایی اخلاقی و عقلانیت آرمان‌محور در افق دیپلماسی قرآنی را ترسیم می‌سازد. در نهایت، توسعه دیپلماسی قرآنی منوط به غلبه بر چالش‌های اجرایی و راهبردهای عملیاتی‌سازی این مدل دیپلماسی در عرصه جهانی است که مستلزم شناخت و رفع چالش‌ها، موانع ادراکی، ساختاری و فرهنگی است؛ بنابراین راهبردهای عملیاتی از سطح فردی تا سطح نهادی تدوین شده‌اند: در بُعد فردی، راهبرد پرورش «دیپلمات قرآنی»، در بُعد موضوعی، راهبرد تأکید بر گفتمان‌های مشترک و در بُعد نهادی، راهبرد «تأسیس مجلس قرآنی جهان اسلام» پیشنهاد می‌شود.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
 نهج البلاغه.
 ابن هشام، جمال‌الدین عبدالملک (۱۳۷۵). *زندگانی محمد(ص)*. پیامبر اسلام: ترجمه السیره النبویه (ترجمه هاشم رسولی). تهران: کتابچی.
 ابن هشام، جمال‌الدین عبدالملک (۱۹۵۵ م / ۱۳۳۴ ش). *السیره النبویه* (تحقیق مصطفی سقا، ابراهیم ایباری، عبدالحفیظ شلبی، چاپ دوم). قاهره: مکتبه مصطفی البابی الحلبی.
 احمدوند، شجاع (۱۳۹۳). «سیمای نظام بین‌الملل در منشور مدینه»، *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، دوره پنجم، شماره پانزدهم (پیاپی ۱۵)، تابستان، صص ۱۷۶-۱۳۹.
 افتخاری، اصغر (۱۳۸۹). «درک روابط بین‌الملل؛ رویکردی قرآنی»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال دوم، شماره چهارم (پیاپی ۸)، زمستان، صص ۲۲۸-۱۹۳.
 براتی، حسین؛ نقی‌زاده، حسن؛ اسماعیلی‌زاده، عباس (۱۴۰۴). «مفهوم‌سازی جهاد در قرآن کریم و تمایز معنایی آن با قتال (با تأکید بر آیه ۷۳ سوره توبه)»، *نشریه پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن*، دوره ۱۴، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۱۴۶-۱۲۹.
 پترسون، مایکل؛ هاسکر، ویلیام؛ ریچنباخ، بروس؛ بیزینگر، دیوید (۱۳۷۶). *عقل و اعتقادات دینی؛ درآمدی بر فلسفه دین* (ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی). تهران: طرح نو.
 خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۲). *شرح حدیث جنود عقل و جهل*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه‌السلام).
 خوش‌منش، ابوالفضل (۱۳۸۸). *بیداری و بین‌الملل اسلام*. تهران: بوستان کتاب.
 خوش‌منش، ابوالفضل (۱۳۹۶). «زبان قرآن و گفتمان فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات روابط فرهنگی بین‌المللی*، سال دوم، شماره اول (پیاپی ۳)، بهار، صص ۱۲۴-۹۵.
 دهقانی، محمد؛ بارانی، محمدرضا (۱۳۹۲). «نقش رواداری مذهبی در شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی در قرن چهارم»، *پژوهش‌های ادیبانی*، سال اول، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۸۲-۶۹.

- روشن ضمیر، محمدابراهیم؛ عربی آیسک، علی (۱۳۹۸). «آرمان‌گرایی در عین واقع‌گرایی از منظر قرآن»،
آموزه‌های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۲۹، بهار و تابستان، صص ۱۹۷-۱۷۵.
- سارتن، جرج (۱۳۳۳). «بنیاد تمدن غرب در خاورمیانه»، مجله سخن، دوره پنجم، شماره هشتم، دی‌ماه،
صص ۵۸۵-۵۸۲.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۷). فروغ‌ابدیت (چاپ پانزدهم). تهران: دفتر تبلیغات اسلامی.
- سلیمی، عبدالحکیم (۱۳۸۴). «راهکارهای تأمین عدالت»، کتاب نقد، شماره ۳۷، زمستان، صص ۷۴-۲۹.
- شایگان، داریوش (۱۳۷۳). آفاق تفکر معنوی در ایران اسلامی (ترجمه باقر پرهام). تهران: نشر و پژوهش
فرزان روز.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن (ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، جلد ۲).
قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (جمعی از مترجمان، جلد ۹). تهران:
ناصرخسرو.
- طوسی، محمدبن حسن (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن (جلد ۹). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عابدی، محمود (۱۳۹۶). «مبانی هستی‌شناختی قرآنی و برآیند آن در سیاست اسلامی از منظر علامه طباطبایی»،
قبسات، سال بیست‌ودوم، شماره ۸۵، پاییز، صص ۲۲۳-۱۹۷.
- عبدالکریمی، بیژن (۱۳۹۹الف). پرسش از امکان امر دینی در جهان معاصر. تهران: نقد فرهنگ.
- عبدالکریمی، بیژن (۱۳۹۹ب). تأملی در نسبت ساحت قدس، وجود و تاریخ (جلد ۱). تهران: نقد فرهنگ.
- عبدالکریمی، بیژن (۱۴۰۱). هایدگر در ایران؛ نگاهی به زندگی، آثار و اندیشه‌های سید احمد فردید. تهران:
نقد فرهنگ.
- علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۹۰). «مبانی و اصول روابط بین‌الملل در قرآن»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل،
دوره نخست، شماره یکم، بهار، صص ۳۸-۱۱.
- عنایت، حمید (۱۳۳۵). «موازن اخلاقی در روابط بین‌المللی»، مجله سخن، سال هفتم، شماره یازدهم،
فروردین ۱۳۳۶، صص ۱۰۵۶-۱۰۴۹.

- غریاق زندی، داود (۱۳۹۴). «اسلام و روابط بین‌الملل: رویکرد هستی‌شناختی»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره چهارم (پیاپی ۱۶)، زمستان، صص ۱۳۶-۱۱۳.
- قبادی، محسن (۱۳۸۷). قرآن و روابط بین‌الملل: تبیین اصول روابط بین‌الملل از دیدگاه قرآن و سیره نبوی. تهران: صبح صادق.
- قربی، سیدمحمدجواد (۱۳۹۹). «کرامت انسانی و حقوق بشر؛ بررسی مقوله کرامت در اسناد بین‌المللی حقوق بشر»، پژوهش‌نامه حقوق بشری، سال ششم، شماره ۱۷، بهار، صص ۱۰۵-۶۱.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲). الکافی (جلد دوم). تهران: انتشارات اسلامیه.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۸۵). نظام حقوق بین‌الملل در اسلام. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۸). فطری بودن دین (چاپ اول). تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۹). تفسیر نمونه (جلد ۸). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نصر، سید حسین؛ لیمن، الیور (۱۳۸۹). تاریخ فلسفه اسلامی (ترجمه جمعی از مترجمان). تهران: حکمت.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۵ م). تاریخ یعقوبی (جلد ۲). بیروت: دار صادر.

Gadamer, H. G. (1975). *Truth and Method*. New York: Seabury Press.

Hashmi, S. H. (2009). *Islamic Political Ethics: Civil Society, Pluralism, and Conflict*. Princeton: Princeton University Press.

Hashmi, S. H. (2009). "Islamic ethics, International relations, and the problem of violence", *International Relations*, 23 (4), pp. 469-483. <https://doi.org/10.1177/0047117809335442>

Hurd, E. S. (2008). *The Politics of Secularism in International Relations*. Princeton: Princeton University Press.

Kant, I. (1795). "Perpetual Peace: A Philosophical Sketch".

Keohane, R. O. (1984). *After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy*. Princeton: Princeton University Press.

Keohane, R. O; Nye, J. S. (1977). *Power and Interdependence: World Politics in Transition*. Boston: Little, Brown.

Malik, A. (2013). "Islamic diplomacy and peacebuilding: The potential of Islamic teachings for conflict resolution", *Journal of Muslim Minority Affairs*, 33 (4), pp. 489-502. <https://doi.org/10.1177/0047117809335442>

//doi.org/10.1080/13602004.2013.860920

- Manzoor, F. (2017). "Diplomatic behavior in Islamic tradition: A systematic approach to Islamic diplomacy", *Journal of International Affairs*, 70 (1), pp. 123-138.
- Morgenthau, H. J. (1949). *Politics Among Nations: The Struggle for Power and Peace*. New York: Knopf.
- Ricoeur, P. (1981). *Hermeneutics and the Human Sciences*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Waltz, K. N. (1979). *Theory of International Politics*. McGraw-Hill.
- Wendt, A. (1999). *Social Theory of International Politics*. Cambridge: Cambridge University Press.